







# فهرست مکتوبات کتاب المحمود

صفحه	مکتوبات
۳	المکتوب الاول فی بیان وظهور الطریقه والحقیقه
۴	المکتوب الثانی فی بیان الصلوات
۶	المکتوب الثالث فی حقیقه الاسلام والايمان
۷	المکتوب الرابع فی قرب الفرائض والنوافل ونحوه
۹	المکتوب الخامس فی مراتب الکلیه وظاهر الکلیه وغیره
۱۱	المکتوب السادس فی الشهود والتفرقة والجسمیه وأهیت القلب <sup>غنیة</sup>
۱۳	المکتوب السابع فی مراتب الوجود
۱۷	المکتوب الثامن فی الحول والاتحاد وغیره
۲۰	المکتوب التاسع فی حقیقه القلب سریره وغیره
۲۳	المکتوب العاشر فی بیان انواع النیرین وغیره
۲۵	المکتوب الحادی عشر فی طریق بیعت السیولان وغیره
۲۸	المکتوب الثانی عشر فی الداعی الدافع الوباء
۲۹	المکتوب الثالث عشر فی نسبة الخلق بالحق وغیره



مكتيب	صفحة
المكتوب الرابع عشر في طغيان الماء ببلدة احملا آباد	٣٠
المكتوب الخامس عشر في انواع الخوارق وخرقة التبرك وغيرها	٣٢
المكتوب السادس عشر في قراءة سورة الفاتحة على المريض	٣٣
المكتوب السابع عشر في تغذية والذى رحمه الله	٣٥
المكتوب الثامن عشر في ذكر الحنفى	٣٦
المكتوب التاسع عشر في السالك وغيره	٣٧
المكتوب العشرون في قراءة سورة يس الدافع الوباء	٣٨
المكتوب الحادى والعشرون في تعبير قبر حضرات شيخ	٣٩
المشايخ جمال الدين بن جمن قداس سورة بسعي خبايا محمد اسمعيل خضا	=
المكتوب الثانى والعشرون في قدوم سيد محمد شاه	٤٢
هاشمو حسنى دامير كانه به بلاء احمد آباد	=
المكتوب الثالث والعشرون في العرش الكرسي والارض وهم	٤٣
المكتوب الرابع والعشرون في عروج الروحانى	٤٥
المكتوب الخامس والعشرون في شرح من عرفت نفسه عرف ربه	٤٦
المكتوب السادس والعشرون في السماع وغيره	٤٨
المكتوب السابع والعشرون في روية الله سبحانه وتعالى	٥١

صفحة	مكتيب
٥١	وروية النبي صلى الله عليه وآله وسلم
٥٢	المكتوب الثامن والعشرون في معرفة العابد والزاهد وغيره
٥٣	المكتوب التاسع والعشرون في أنواع الصوفيين
٥٦	المكتوب الثلاثون في أقسام أرباب الولايات وغيره
٥٩	المكتوب الحادي والثلاثون في أنواع الموت وغيره
٦٠	المكتوب الثاني والثلاثون في التلويح والتمكين وغيره
٦١	المكتوب الثلاثة والثلاثون في صفة الفقراء وغيره
٦٢	المكتوب الرابع والثلاثون في أنواع الذكر والفكر
٦٧	المكتوب الخامس والثلاثون في اجازة كتب الوفاء والوظائف

٨ / ١ / ٦

٢٧

١٢٢٢٢



# صحیفہ محکمہ صحت و جرمسمی کتاب

صفحہ	سطر	غسل	صحیح
۲	۱۱	فرد للزمان	فرد للزمان
۴	۷	وجہ	وجہ
۴	۱۱	وآوران	وآوران
۵	۱۱	ایضاح	ایضاح
۷	۵	نویجہ المرام	نویجہ المرام
۹	۳	مسطورات	مسطورات
۹	۱۳	درو	درو
۱۰	۷	کہ چیزیکہ	چیزیکہ
۱۰	۱۹	زخاف	زخاف
۱۲	۱۶	پرست	پرست
۱۲	۳	حبہ الضحی	حبہ الضحی
۱۲	۱۶	تفضیل	تفضیل
۱۲	۱۸	باعتبار	باعتبار
۱۲	۷	مثبت	مثبت
۱۲	۱۲	وہنشینند	وہنشینند
۱۵	۱	میگویند	میگویند
۱۵	۷	نتہا	نتہا
۱۵	۵	نمیگرد	نمیگرد

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۵	۱۵	ولیتم	دلیم
۱۵	۱۶	وفی روایتہ	وفی روایتہ
۱۶	۱۴	لم یزل ویزال	لم یزل ولا یزال
۱۷	۱۰	شد کہ	این شد اتحاد است
۱۷	۱۱	نشاخته باشد	فساخته باشد
۱۸	۱۸	مانید	مانند
۱۹	۱۱	خصوصاً	خصوصاً
۲۱	۱۲	نمایند	نماید
۲۲	۶	اضاف	اصناف
۲۲	۸	مجامله	مجاہدہ
۲۲	۱۹	شہ	سیر
۲۴	۵	وما ابرئ	وما ابرئ
۲۴	۸	المطینہ	المطمئنہ
۲۶	۹	دبندہ	دہ
۲۶	۱۲	غائب	غائب
۲۵	۱	رحمۃ اللہ	رحمۃ اللہ
۳۵	۵	آنکہ ظفت	آنکہ درین ایام
۳۵	۵	دووحہ	دووحہ
۳۵	۱۷	وصبر	صبر
۳۷	۴	عطا نمایند	عطا نماید

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳۸	۱۳	خونائے حق	خونائے خلق
۳۸	۱۷	ایناہ رحمہ من لہ یحبہ ہا بلی	ایناہ رحمت من ہی لہما بھا
۳۹	۱۱	جذبہ	جذبہ
۳۹	۱۲	قواری	قوانری
۴۰	۳	اشیا	اشیار
۴۰	۱۲	اندازند	اندازند
۴۲	۹	مرحوم کہ	مرحوم را بگویند کہ
۴۴	۱۸	پاک پٹن	بہ پاک پٹن
۴۶	۱۳	ارتقایم	ارتقام
۴۶	۱۵	مرابہ	مرابہ
۴۷	۱	مرابہ	مرابہ
۴۷	۷	ہو العلیم الخیر	ہو العلیم الخیر
۴۷	۷	لا تاخذہ سنۃ	لا تاخذہ سنۃ
۴۷	۸	موجود حقیقی	موجود حقیقی
۴۷	۱۹	ہیجی	ہیجی
۴۸	۴	وجہ	وجہ
۴۹	۷	لیسمعی	تغنی
۵۰	۸	من بضحک	ما اضحکک
۵۰	۱۱	قال التمدی	+
	۲	وچہ	وجہ

صفحه	سطر	فقط	صحیح
۵۰	۵	برسم احادیث	بسم احادیث
۵۰	۸	که سن چار یا غم	که ما چار یا نیم
۵۰	۹	بنی اسحاق	بنی نجار
۵۰	۱۵	تبصرة التوحید	تبصرة التوحید
۵۱	۷	که از تحریر	که از تحریر
۵۲	۱۳	والغریبة	والغریبة
۵۲	۱۵	یا ابی فصل	یا ابی فصل
۵۲	۱۶	لا یحکم فی الدنیا الا بالاسل	لا یحکم فی الدنیا الا بالاسل
۵۶	۱۵	سکونان	مکنونان
۵۶	۱۷	رجیلون	رجیلون
۵۷	۱۱	فی البقیضة	فی البقیضة
۵۷	۱۳	در سربان	در سربان
۵۷	۱۵	میگرد	میگرد
۵۸	۱۰	استرازی	استرازی
۵۹	۱۲	اخضر	اخضر
۶۲	۷	حال تلی است که حاج	چنان استولی است که حاج
۶۳	۵	لا هیوت برگزنده شود	لا هیوت مجرد برگزنده شود
۶۳	۱۲	دل عرقی	دل عبرتی
۶۴	۱۵	قناعت	صناعت
۶۴	۴	کرائی	گیرائی





# بسم الله الرحمن الرحيم

شکر و سپاس آن صائنی را سزا است که قلم قدرش از دو حرف کاف و لون حمده  
 هزار عالم را بیا فرید - صفحه عالم را از وجود فرم محمود که اشاره بر قطب وقت است بسیار  
 و نطق لفظ و حرف حرف بلکه نقطه نقطه که مرا از جمله عوالم استیش نظر او ساخت و  
 در روزنا محمد و دآن سر و فرایجاد و تکوین را زیبا است که به خطاب و ربك الا  
 الذی علم بالقلم مخاطب گردید - شخه نعت رسالت او از روشنائی لیکه الموراج  
 بطغرای غرامی تقدجاءکم رسول من انفسکم غریز علیه ما علمتم حریص علیکم بالحق  
 سر دت رحیم فرین گشت و پایه فصاحت و بلاشش بمصداق انا فصیح العرب  
 و الجمع از جمله افراد بنی نوع آدم بالاتر در گذشت - صلی الله علیه و علی آله و اصحابه  
 و از واجه و ذریایه و اولیایه و اتباعه اجمعین اما بعد میگوید فقیر حقیر معصیت الکنین  
 محمد منیر الدین محبوبی نظامی چشتی حیدر آبادی بن حضرت غلام محی الدین مغفور  
 مکتوباً بیکه از جانب قطب المحققین بده العارفین فردا زمان واقف اسرار نهان الو  
 قطب وقت

عاشق نبی مکرم محبوب رب اکرم قطبی و مالکی و مولائی و مرشدی حضرت خاتمه عالم  
و عالمیان شیخ محمود میان چشتی احمد آبادی کجراتی ادام الله بنو  
و ادام فیوضاتهم برین عاصی پرمعاصی در اوقات مختلفه مثل صحائف آسمانی پرتو اجال  
فرموده اند آنها را به نیت افاده خاص عام و باحیاط تمام ترتیب داده و یکجا جمع نموده  
نامش کتاب المحمودیه نهاده سعادت دینی و دنیوی حاصل کردم حق تعالی  
و البشکان سلسله عالیہ چشتیه محمودیه را شوق و ذوق عطا فرمایند امکاتیب بزار را  
ملاحظه فرموده حق جامع مکاتیب عارخیر فرمایند المکتوب الاقل فی بیان و ضوع  
الطریقه و الحقیقه بشرط مطالعه لامعه صادق الاعتقاد و اثنی الاقصاد خلاص  
نشان سعادت تو امان حضرت محمد نیر الدین صاحب دامن اعتقاد از محمود  
میان چشتی بعد دعا فرودان ترقی عمر و درجات مشهود و ضمیر نیر بادرقیمه انیفه  
رسید و کوائف مندرجہ مفهوم گردید در باب وضوح حقیقت استدرک نموده بودند  
به تحریری در آید که بوقت و شست شستن تصور نمایند که از علایق دنیوی منبت میشوند  
و بوقت مضمتضه خیال دارید که دین خود را از لذت دنیوی که فی الحقیقه نفس پرور است  
و گفتار ناشائسته که کنایه از غیبت و کذب و غیره باشد پاک و صاف نمودم و بوقت  
آب در یعنی انداختن تصور کنید که از شمیدن بوی دنیا که این خطوط نفس است بینی را  
پاک گردانیدم و بوقت شوی شستن خیال نمائید که چشمان را از حرص و حسد و ملاحظه  
غیر و غیریت پاک و صاف نمودم که ماسوای الله در نظر نیارم و بوقت مسح شستن  
دارید که ماسوای الله را و خطرات و وسوسه من غیر ذلک از قلب خارج ساخته پس

انداختم و بوقت برآوردن دست از طرف پشت بسوی روی تصور کند که ذات وصفات  
 و انوار را در قلب داخل ساختم و بوقت مسح هر دو گوش تصور کند که از آواز بسوی الله  
 هر دو گوش را نگاها داشته صوت سر و حق را مضبوط ساختم که ختم الله علی قلوبهم و علی  
 سمعهم و علی ابصارهم غشاة کتابة همین است و بوقت مسح گردن تصور کند که حلقه گوشت  
 را در گردن خویش ندانم و بوقت پشت کردن تصور سازید که بجهت خواہش نفس بطرف  
 دنیا داران از هر دو قدم منشی نموده التجار دنیا نکنم این ضو کامل است و حضرت شیخ  
 علی کرم الله وجهه بجزفت خواجہ حسن بصری رضی الله عنه تعلیم تلقین فرموده بودند حق  
 برین وضو عمل نصیب فرماید و از دو کلمہ صحت و تندرستی خود و معاہل و عیال  
 بزرگانند که طمانیت قلب حاصل گردد و حق سبحانہ جلشانہ در محبت خود داشته اموات  
 و نبی و دنیوی و آرب و مقاصد صوری و باطنی از توجہات پیران عظام و بامداد بزرگان  
 کرام بہ نیک انعام رسانند و ہر آن و آوران پیران خود را در تصور داشته بادل شاد  
 خدمتگذاری ایشان نمایند کہ بین نتیجہ در آخرت ہمین است و دنیا چند روزہ همچین بگذرد  
 جمیع و البتگان سلسلہ عالیہ چشتیہ را در رسانند از طرف من برہان الدین فخر الدین  
 و پرم میان بابا و علم الدین نظام الدین و صلاح الدین مورخہ نجم باہ رمضان المبارک  
 ۸۶۱ کہ بکزار و دوصد و ہشتاد و شش ہجری نبوی صلعم المکتوب الثانی فی بیان  
 الصلوۃ بشرط مطالعہ لامعہ صادق الاعتقاد راسخ الانقیاد خصوصیت منزلت خلاص  
 مرتبت حضرت محمد نیر الدین صاحب ام اتھادہ از مجموع میان چشتی بعد از دعای  
 فراوان مزید دولت و اقبال صوری و معنوی مشہور ضمیر غیر باد کہ خط خیریت منظور  
 و کوائف مندرجہ مفہوم گردید در باب صلوۃ حقیقت کہ استدر اک نموده بودند بہ تحریر

که چون تکبیر تحریر شروع نموده الله اکبر گوید تصور کند که ابتداء نماز به کلمه الله اکبر ازین  
جهت مقرر شد که خیال بزرگی و تکبر خویش را زایل خود خارج شود و بندگی خدای عزوجل  
در داخل گردد که چون حق سبحانه اکبر و جمله مخلوق بیچ و در بیچ است و تکبر و منی خدا  
عزوجل را سزاوار است و با جمله مخلوق بیچ شنیست پس سر بر کوع نگویند شود که باز در  
دور کنند و چون سر سجده رود دل از تکبر خالی شود پس این صلوٰه مشاهده است که پیغمبر خدا  
صلی الله علیه وسلم فرمود در مشکوٰه شریف که در آن حدیث شریف بیان احسان است  
ان تعبد الله کانک تواد فان لم تکن تواد فانه یراک پس احسان اشارت بر اصل  
تصوف که عبارت از صدق توجیه الی الله است و چون مبتدی را نماز احسان حاصل  
شد صلوٰه حضور قلب است آید که صلوٰه اجماع بحضور القلب و قره عین حاصل گردد  
چنانچه خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم فرموده و جعلت قرة عینی فی الصلوٰه و بر  
همیشه آن صاحب چهل و یکبار چهل بخوانند و اول و آخر سه سه بار در و دو بعد نماز مغرب  
خوانده بدیند اگر چه صحت است الا کن بعد از وضع حمل ضرر و باید خواند و سوم تا پنج ماه  
رجب المرجب بدام فاستحضر حضرت المحبوبین شیخ رشید الدین مودود لالا حشری قدس الله  
سره الغریز یکند که آن صاحب در نیاب اذن طلب نموده بودند لهذا اذن دادم و  
حافظ قرآن شریف آن صاحب گشتند موجب از دیار ستر شد و از خواندن توفیق  
بسیار تحریری حاصل گردید حق سبحانه تعالی ذوق و شوق خود شمار زیاده و اگر داناد آمین  
آمین احوال خیریت مستدام ارقام سازند که جمعیت خاطر دست دهد و حضرت میان  
غلام محی الدین صاحب جمعدار و جمیع برادران و لواحقان و اندرون محل جمیع را  
و محمد دولت مع پسران و عباد القادر صاحب و خالو شمار و تمامی مریدان خاندان

عالی چشمتی را دعا برسد و نیز او جالا صاحب را دعا برسد موزنه پانزدهم ماه شوال المکرم  
 شمس که یکنار رود و صد و هشتاد و هفت هجری المکتوب الثالث فی حقیقة الاسلام  
 و الايمان بشرف مطالعه صادق الاعتقاد و اثنی الاثنياد اخلاص نشان سعادت  
 تو امان حضرت محمد بنیر الدین صاحب دام اعتقاد و از مجموع میان چشتی بعد از دعا  
 فراوان مزید دولت و اقبال صوری و معنوی مشهور ضمیمه بنیر باد نامه نامی رسد و کوا  
 مندرجه مفهوم گردید حقیقت اسلام و ایمان چسبست حسب استدراک آن صاحب کوشسته  
 میشود که اسلام اشارت بفقہ است که متضمن بیان اعمال و احکام شرعیہ فرعیست و حال  
 اینها جسم ظاهر است و ایمان اشارت باعتقاد است که مسائل اصول کلام اند و تعلق قلب  
 دارند که افعال است و ایمان از مقتضیات اسماء جمالیه است و نیز عبارات از مرتبه عالم  
 بقا است و اعتقاد و در دل گرفتن و قرار در دل دادن و محکم شدن است و اعتقاد شرط دوم  
 در باب تحصیل مقام ولایت است بدانکه در تحصیل مقام ولایت چهار شرط اند یکی آنکه توحید را خوب  
 فهمیده بگانه نشود و هم آنکه یقین کامل یعنی اعتقاد دارد و میگوید آنکه متابعت و فرمانبرداری  
 پیروم شد کند چهارم آنکه هر چه که پیروم شد گوید بر آن تمسک نماید و احسان اشارت  
 باصل تصوف که عبارت از صدق توجه الی الله و نفی نفس چون روح الله است پس لازم  
 افتاد که فقه اعمال و احکام و کلام و اعتقاد کامل که ایمان است و تصوف صدق توجه الی الله  
 یکدیگر لازم و ملزوم اند که هیچ یکی بی دیگری تمامی نه پذیرد و صورت نه بندد و تصوف در فقه  
 صورت نه بندد زیرا که احکام الهی بی فقه شناخته نشود و فقه بی تصوف تمام نشود زیرا که  
 عمل بصدق توجه تمامی نه پذیرد و این هر دو بغیر ایمان صحیح نگردد و بر مثال روح و جسد و  
 قلب هیچ کدامی بی دیگری وجود نگیرد و کمال نه پذیرد از اینجا باید فهمید که شریعت و طریقت  
 و معرفت و حقیقت با یکدیگر لازم و ملزوم اند چنانچه شریعت اقوالی و طریقت فعلی  
 و معرفت و حقیقت احوالی شریعت متعلق بوجود و موهوم و طریقت متعلق قلب

و معرفت و حقیقت متعلق بر روح که من عرفت نفسه فقد عرف ربه این مقام از  
 و تقا حاصل میشود در نیوالات طبیعت از در دپا و صدر زنا سارا و نقا هست بسیار لهذا شرح  
 من عرفت نفسه مفصل تحریر یافت معاف فرمائید از طرف برادر من برهان الدین و  
 فخر الدین و میان بابا و نظام الدین و عباد الغریز جمیع و البشکان سلسله عالم  
 چشمتی را دعا و سلام فرموده دهند مورخه پانزدهم ماه ذیحجه المرام ۱۰۸۰ یکین از و و صدر  
 و شتاد و هفت هجری المکتوب الوالع فی قرب الفرائض و النوافل و غیره بشرف  
 مطالع صادق الاعتقاد و اثنی الانقیاد صداقت نشان اخلاص تو امان محمد خیر الدین  
 صاحب دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان فرزند دولت  
 و اقبال صوری و معنوی مشهور ضمیر میرا که نامه نامی رسید و کوائف مندرجه بوضوح پیوست  
 و از دریافت صحت و عافیت جمیع که و به سر و زنا محصور آنچنان حاصل گردید که خارج از  
 تحریر و تقریر است و در زمانه سابق دور قریه رسیده در آن مذکور ما هو ارضا صلا نبود الا  
 اجازت طلب تهراری داشتن فاتحه حضرت قطب المجوین شیخ رشید الدین چشتی قدس سره  
 بود با بخش معاجازت فوراً فرستاده شده بعده پیچ رقیه از طرف سامی نرسیده و  
 حالا که نمیفه دار گذشته ازان احوال ما هو و قرب نوافل و قرب فرائض و دفع محبت  
 قرابت قریه مفهوم شد دل را سرور و خاطر را بجمعه آنقدر روی داده که ششم از عشر عشر  
 در تبیان نمی آید حق سبحانه تعالی از امداد پیران عظام روز بروز افزون کند و عرض  
 شریف جاری خواهد ماند و قرب نوافل آنرا گویند بیکون الحق فیها باطناً و بعد  
 ظاهراً یعنی بنده ساکب و فاعل و مدبر باشد حق تعالی الهوی و قرب فرائض  
 آنرا گویند بیکون الحق فیها ظاهراً و العبد باطناً یعنی حق تعالی ساکب و فاعل



و مدرك باشد و بنده با قوی اعضا و جوارح خود بنیزه وی اگر چه که سزج و بیان آن  
طول و طویل است لکن بوجه علالت مزاج اختصار کرده شده آئینده دیده خواهد  
و در باب دفع محبت قرابت قریبه طلب فرموده اند که جز محبت پیران عظام  
شیئی دیگر در دل راه نیابد آری اصل مرام همین است که ماسوی الله را از قلب نفی  
باید کرد یعنی محبت ماسوی الله ندارد و جمیع ارفا و موهم و اند حال طریقت همین است  
و شرعاً قطع صلہ حمی و اغیست که در دل رسول اکرم صلی الله علیه و سلم محبت اقرار  
قریب بسیار بود با شرط اسلام پس بنده را لابد و ضرورت است که محبت با قریبا دارد زیرا که  
محبت تر نیست بین القلوب خالیا عن الغلات صافیا عن الشبهات که القلب بحدی  
الی القلب است لهذا در غیاب سعی و کوشش بی صل و اگر خیال همین است باید که بوقت  
خفتن صد بار یا حتی یا قیوم ثننی علی مجتهد و قلبی نوادی عن ماسواک سه بار  
در و اول و آخر بخوانند وزیر الدین و فیض الدین و آن صادق الاعتقاد و در  
نظر اند حق سبحانه تعالی از امداد پیران عظام لذت دینی و دنیوی عطا خواهد کرد و  
عزس حضرت قطب المحبوبین اجرا خواهد ماند که از نظر منظور حضرت قدس سره آن را سخا  
شروع نموده است و دام از صحت نامه خوش و خرم گردانیده باشند و محب الفقراء  
محمد صدر الدین خان صاحب را بعد از دعا فرموده دهند که شجره مطلوبه بر در و زانده و آن  
خواهم ساخت و دعا گو را نقد رسیا نسیا گردانیده که گاهی ماهی از صحت نامه والا یاد شود  
نمی کنند خیر الله تعالی خوش دارد و حضرت میان علام محی الدین صاحب و قطب الدین  
صاحب و شمس<sup>الدین</sup> وزیر الدین و فیض الدین و شهاب الدین و امام الدین و میر احمد علی صاحب  
و اوجا لا صاحب و رحمان شریف صاحب و اسمعیل خان صاحب و عبدالستار خان صاحب

و غنی بیک صاحب و حضرت شرفیوسا صاحب و عید القادر صاحب محمد دولت صاحب  
 و خیر الدین صاحب خلف الرشید میان غلام محمد خان صاحب معہ برادران و حضرت  
 جد حسین صاحب اندرون محل تمامی مسطورات را از طرف دعاگو و برادران لکین  
 و میان بابا و نظام الدین و عید الغرزد دعا و سلام پرسید موزنه نهم ماه جمادی الاول  
 ۱۰۲۱ یکزار و دصد و هشتاد و نه سحری الکتاب الخامس فی مراتب الکلیه  
 و منظر الکلیه و غیره بشرق مطالعه لیاقت آثار نیک کردار سعادت شعار فرخنده  
 الطوار را سخا اعتقاد و اتقن الانقیاد میان محمد عزیز الدین صاحب دام اعتقاد  
 از محمود میان چشتی بعد از دعا فرادان مشهور ضمیر میرا که در نیولا خط کجیت  
 نمط در ساعات و اطیب اوقات شرف صدور آورده مسرور و مستبج گردانید  
 و از دریافت مضمون مندرجہ اش موصلت انصاحب و عافیت ہمیشہ صاحبہ  
 بسجده شاد کام شدم کہ خارج از تحریر و تقریر است و از بیماری های گوناگون متفکر  
 نباشند حق تعالی قادر و شافی مطلق از امداد پیران عظام از بیماری نجات خواهد داد  
 و بعد از نماز مغرب ہفت بار سورۃ اخلاص بابت و یکبار بل محمد مع دور اول و آخر  
 خواندہ بر آب دم ساخته ہمیشہ صاحبہ را بنوشانند و جسم نیز بدند شفا بخش حقیقی  
 شفا خواهد داد و حسب استدراک انصاحب تفصیل مراتب کلیہ بہ تحریری آید اول  
 مرتبہ وحدت حقیقی است یعنی مرتبہ صفات محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ  
 وسلم کہ در ظہور ذات است فحسب و اعیان اشیا درین مرتبہ منتفی است کان اللہ  
 ولا شیء معہ اشارت برین است دوم مرتبہ واحدیت است یعنی مرتبہ اسما و آدم  
 صفی صلوات اللہ علیہ کہ آنرا مقام قاب قوسین نیز گویند سوم مرتبہ عالم ارواح



مجرده است که در ظهور روح است مرا مثال خود را چهارم مرتبه عالم مثال و خیال  
 است که در ظهور وجود کبات لطیف است پنجم مرتبه عالم اجسام است که در ظهور  
 وجود مرکبات کثیف است ششم مرتبه حقیقه انسانی است که جامع مراتب است و  
 عالم مثال را عالم قلوب و وهم و خواب و خیال گویند و عالم مثال بالاتر از عالم شهادت  
 و فراتر از عالم ارواح است و عالم شهادت سایه عالم مثال است و عالم مثال سایه عالم  
 ارواح است و آنچه درین عالم است آسمان و عالم مثال است و آنرا عالم نفوس نیز گویند  
 و در خواب که چیزی دیده میشود آنرا صورت عالم مثالی گویند و طبائع و عالم غاص و عالم نباتات  
 و عالم حیوانات و این جمله تفصیل از وحدت ظهور یافته فافهم و مولوی غوث صاحب ابعاد  
 از د عا فرموده و دهند که بعد از نماز چهار رکعت نفل به یک سلام بخوانند و در هر  
 بعد از سوره فاتحه سه بار یا انا انزلناه بخوانند و چون از نماز فارغ شوند یکصد و بیست و پنج  
 بار این اسم را بخوانند مع شهادت بار در و اول و آخر اسم اینست یا قویب الملتعالی  
 فحق کل شیء علی اس قفاده چون تمام گردد بگویند که یا رب بغیرت این اسم بر برگوار  
 دل آنکس از نرم گردان که با من جوع سازند و مطابق قول من تعمیل نمایند چنین بگویند  
 و از تعداد مذکور کم نکنند اگر زیاده شود قدر علی قدر است لازم که تا حاجت بخوانند بعد  
 و در خود سازند چند آنکه خواهند بخوانند و از دوشنبه یا چهارشنبه و یا پنجشنبه و یا جمعه  
 شروع کنند در میان خواندن کلام نکنند و حضرت حیدر حسین خان صاحب را بعد عافیه  
 دهند که آرزوی ملاقات است بر وقت بسمه خواهد شد کل امیر مهون باه قایه  
 اگر چه در ظاهر ملاقات نیست الاکن رباطن ملاقات روحانی روی میدهد که انقلب  
 یهدی الی القلب است فاعل حقیقی ظاهر ملاقات خواهد گردانید و از زخاف و نوبی

نجات خواهد بخشید بعین شب و روز بخوابی بیدار باش و از تلبیس ابلیس بگریز  
 باش و حضرت میان غلام محی الدین صاحب قطب الدین صاحب را و شرفیو صاحب را  
 را و اسماعیل خان صاحب را و عبد القادر صاحب را و یوسف علی صاحب را و مرد به محمد و  
 صاحب را معطی پسران و رحمان شریف صاحب را و برداران آن صاحب میان شمس الدین  
 صاحب مولوی محمد غوث صاحب جمیع و البتگان سلسله عالی چشیده و اندرون محل  
 و سایر ساکنان را از طرف دعا گو و بردم برهان الدین و میان بابا و نظام الدین  
 و غیره و عابر سد مورخه دوم ماه ربیع الاول ۹۸۵ لیکه از رود و صد و نود و هجری روز  
 چهارشنبه المکتوب السادس فی الشهود و التفرقة و الجمعیه و ما هیئت القلب  
 بشرف مطالعه راسخ العقیده و الاخلاص و اتق الانقیاد و الاختصاص میان  
 محمد نیر الدین صاحب دام اعتقاد از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان  
 مشهود ضمیر نیر باد که تمامی نامحبات رسید و کوائف مندرج به توضیح پیوست است که  
 آن صاحب تفصیل شهود و تفرقة و جمعیت و ما هیئت قلب و غیره نوشته میشود بدیده حق  
 بین معاینه نمایند که شهود و رویت حق است بحق یعنی کاملی که از مراتب کثرات موهومات  
 صوری و معنوی عبور نموده باشد و بمقام توحید عیانی رسیده دیده حق بین حکم کنند  
 لبصره الذی یبصر به در صور جمیع بدیده حق نماید چون خود را و تمامی موجودات  
 را قائم بحق بیند لاجرم غیریت و اسمیت از پیش نظرش برخاسته باشد و هر چه بیند  
 حق بیند و هر چه داند حق داند بعین رویت حق بحق شهود بود و به خاصه حضرت وجود  
 بود و کشف و شهود نیست پس عالم ازین بهره ندارد و تفرقة آنست که دل را بواسطه  
 یعلق با امور متعدد و پراکنده سازی و جمعیت آنکه از هر یک شایده واحد پردازی

بعض گویند که این جود و پیدای تو تفرقه تو شده است که وجودش ذنب الا یقاس علیه  
 ذنب اشارت از آن است بعیت یکدل و صد آرزو بس مشکل است به یک مراد است  
 بود چون یکدل است بعیت تفرقه از افعال حق آمد پدید به جمع شدن کوبا و صافش  
 و با هیت قلب آنست که قلب را از نجهت قلب میگویند که اولاً بجانب میل است یکی بجانب  
 روح و دوم بجانب نفس قلب سوی هر کدام که غالب آید میل سوی او کند و بعضی دل  
 قلب میگویند باین سبب که هیت او در آفرینش باز گونه است و نیز در قول هر چه که خالص  
 نباشد آنرا قلب گویند و دل خالص جوهر آدمیست پس قلب گفتند و دل مثل گل نیلوفر  
 و درخ دارد و هر دو رخ را خاس فرود گرفته است بمنزل پرده عجبوت راست کرده و پرده با  
 فرو بسته قرارگاه او فرود پرده هاست و دل نیز پرده با دارد و پس از کثرت ذکر جلی در بالاک  
 دل کشاده شود و در فرودینه دل از کثرت ذکر خفی کشاده گردد و درون دل هفت پهلوی است  
 و در هر پهلوی گوهر است اول گوهر ذکر است و دوم گوهر عشق است سوم گوهر محبت است چهارم  
 گوهر سر است پنجم گوهر روح است ششم گوهر معرفت است هفتم گوهر فقر است باین  
 سبب دل را گنج خوانند و ادنی تعریف دل آنست که در وی جای دنیا و آخرت نیست  
 و دل لطیفه ربانی و روحانی است هر که دل را دریافت او خدا را دریافت و هر که بدل  
 رسیده او بخدا رسیده ادنی که دل چیست و کجا است منظر خداست و منظر جلال و جمال  
 که ریاست نظم دل چو از اوصاف انسانی پرست به بر تخت تجلی ابرشت چست  
 انوار تجلی نشان به آنچه در ستر تو آید بیخیاں به که کشاید گنج افعال و صفات به که نماید  
 بر تو انوار ذات به و دل پاره گوشت است صنوبری جانب پهلوی چپ زیر سینه  
 و این صورت جمیع حیوانات را هست فاما دلی دیگر است که هر کس این شریعت قوه تعالی

ان فی ذلک لذکوی لمن کان له قلب بزرگ گوید ان فی الدنيا اناس کثیر و القلوب  
 فی الا انسان قلیل اگر چه که شرح مفصل اش طول و طویل است مگر فرصت قلیل است  
 لهذا به تحریر نیامده و نذر بابت به عبد الفحی که آن خصوصیت نشانان ارسال فرموده  
 بودند بوصول پیوست مبلغ هفتاد و بیست و یک کداری خدای عز و جل جمیع صاحبان را  
 در این امان داشته ذوق و شوق خود عطا نماید و چندین تکلیف چرا فرمودند و  
 را و برهان الدین را و فخر الدین را بنجار بسیار مستولی بود و دعا گو و برهان الدین را  
 تخفیف است علاوه ازین درین ایام نافر جام پسر خرد میان با با سمنی غلام یلین  
 از عارضه گویی انتقال نمود و بنا بر آن در فرستادن جواب تعویق بمیان آمد و در  
 شجره درین ملفوف است و بر سر دوشجره نامهای صاحبان شجره مع نام والدۀ آنها بکار  
 که آنها را داخل بیعت رضوانیه نمودم از طرف دعا گو و برادرانم و بسم تمامی را دعا فرموده  
 و چند مورخه نیم ماه صفر المنظر ششم یک هزار و دصد و نود و یک سحری المکتوب السج  
 فی مراتب لوجود بشری مطابق لاعتقاد راسخ الانقیاد اخلاص نشان سجاد  
 توایان حضرت میرالدین صاحب دایم اعتقاد از محمود میان چشتی بعد از دعا  
 فراوان مزید ولایت و اقبال و ترقی درجات جاه و جلال مشهود ضمیر غیر یاد که نامه  
 نامی و صحیفه گرامی مع شجره طیبه قادریه رسیده و کوائف مندرجه مفهوم گردیده و حسب التسلیم  
 تفصیل مراتب وجود بیان کرده میشود بگوشتش پیوستش سماعت نمایند که در مراتب وجود  
 اختلاف بشمار بعضی مراتب وجود را چهل مرتبه کلیه قرار داده اند و بعضی عفا مراتب  
 کلیه وجود را شش قرار داده اند و اندرون شش مراتب باعتبار هفت میشود چنانچه مرتبه  
 اول از وجود که او را حضرت دنی نیز میگویند ذات محبت است او را لایشرط شریک

این حضرت بخود بر خود و در خود تجلی فرموده نفس الرحمان ظاهر شد که تعین اول از غیب الغیب  
و حقیقه محمدی صلی الله علیه و آله وسلم است مرتبه دوم از وجود برزخ اول وحدت  
اوست که در وظهور ذات است مرزات را فحش اعیان اشیا درین مرتبه منتفی است  
و این نفس الرحمان که اول تعین تجلی است و مرتبه بشرط لاشی است همچو نفس تنفس ثبت شد  
و مسلمی گشت بر مرتبه واحدیه که او را حضرت ثابینه میگویند و مرتبه سوم وجود است جمیع سماء  
و صفات درین مرتبه تحقق یافت از وی علما و این مرتبه عالم معانی است که در وثبوت  
اعیان اشیا است و یقال له حضرت الامام تسامه و چون این مرتبه صورت حقیقه  
محمدی صلی الله علیه و آله وسلم است که برزخ بوده میان احدیت که باطنش بود و میان احدیت  
که ظاهرش بود پس درین مرتبه نیز طریقی برزخ ماند که مستحق شود و طریقی ظاهر وجود است  
که وجوب و صفت حاصل است و ظاهر که علم امکان و صفت حاصل است و برزخ حقیقه  
انسانی است و این مرتبه بشرط شهود و چون در غیرتبا سماء و صفات تحقق و تفصیل یافت  
پس ناچار است که تعریف اسم کند باید دانست که اسم در اصطلاح صوفیه تعین ذات است  
چون از صفات مثلاً در شما صفتها است بی نهایت چون بصفت قعود که نسبت خاص است  
متعین شود و نیز نسبت اسم حقیقی قاعده نیست که بوضع خاص باشد و قاعده اسمی است  
و همچنین در شما صفت که است چون قائم در دست گیرید و بوضع خاص نیستند و در کون  
باشد یا اسم حقیقی یا تبسم است و نام است اسم الامام است درین اسم اختلاف است که عین  
اسمی است یا غیر اسمی است که مسمی به علم است و مسمی به غیر پس بنا بر این رحمان حقیقی  
عبارت باشد از ذات الاهی تعین است بصفت نام که شامل جمیع موجودات است و  
رحمان اسم این اسم حقیقی است و مسمی علی بن ابی طالب است و اسم این اسم حقیقی است

ذات آلهی باشد که من انزل الانزال الی ابدالاً باد و هیچ اسماء و صفات خود باشد و  
 الله اسم الاسم پس الله حقیقی نیست که ظاهر و ناظر و شایسته و بجز او هیچ چیز ظاهر  
 و باطن و غیب و شهادت موجود نیست و صوفیه میگویند که ذات معدوم از صحرای عدم  
 محض و نفی صرف قدم نازل شود و موطن وجودش تنها در چنانچه معدوم محض رنگ وجود نمی  
 پذیرد آئینه موجود حقیقی هم رنگ عدم نمیگرد و ذات هیچ چیز را معدوم نمیتواند ساخت مثلاً  
 اگر چوب با تش نهد و بسوزی ذات او معدوم نشود بلکه صورت متبدل میشود و بهیئت  
 خاکستر ظهور میکند پس اجباً لوجود نیست که در جمیع احوال باقی و ثابت است و ممکن  
 صور احوال که تبدل می یابد از ایجاد حق بطور عالم نور حقیقه مطلقه اوست بصورت مختلفه و  
 متعدد که مشاهده میکنی در الله نور السبلت و الارض تامل باید کرد تا این حقیقت متکشف  
 شود حاصل کلام آنکه موجود حقیقی در کسوت هر ذره از ذرات و لباس هر موجودی از موجودات  
 او بصفتی از صفات که ظهورشانی از شیونات آلهی است پس در ذات و صفات هر که را سیر باشد  
 هرگز نبود در نظرش غیر که در مشرب او و بندهب او مسجد و دیر یکی است قوله تعالی فانیاتو فی  
 وجه الله و هو معکم اینما کنتم معهم این مشرب است و حدیث قدسی مرصفت فلم تعدنی فانیات  
 فلم تطعنی مودید این مذہب و تردید رحمة الله علیه روایت میکند از ابوهریره رضی الله عنه که  
 قال علیه السلام و الذی نفس محمد بیده و انکم و لیتم بحمل الی الارض السفلی لوقع علی الله  
 و فی ر و آینه لبط پس خوانند هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن و هو کمال شئی عظیم  
 مرتبه چهارم از وجود عالم ارواح است که در و ظهور روح است مرا مثال خود را و این را  
 حضرت ثالث میگویند مرتبه پنجم عالم مثال است که در و ظهور مرکبات لطیف است که در آن  
 تجرّی و تبعیض نیست و خیال ازین عالم است و این مرتبه را حضرت رابعه نیز میگویند مرتبه ششم



عالم شهادت است که در حضرت خا سس میگویند نیست خفرت خمس مراتب وجود در همین  
مرتبۀ ششم قرار میتوان داد که انسان جامع جمیع مراتب است مرتبۀ هفتم از وجود باشد و در  
مراتب هر چه از ذات انزال است صورت اعلی و افوق نمود است چنانچه مشغولی نموده میشود و تصور  
کرده می آید که عالم شهادت که ملکش خوانند و ناسوس می نامند صورت ملکوت است و ملکوت صورت  
جبروت و جبروت صورت لا هوت و همچنین تنزل می نمایند و تصور میکنند که همان ذات است که  
جلوه نموده و تجلی کرده بحضرت وحدت که مسمی است بحقیقه محمدی صلی الله علیه و سلم و همان حقیقه  
محمدی است که ظاهر گشته بمرتبه واحدیت و همان واحدیت است که هویدا شده بعالم ارواح و  
همان عالم ارواح است که ظهور نموده بعالم مثال و عالم شهادت و همچنین عروج و نزول میگرداند  
باشند که فائده اش از عمل روشن خواهد شد و بعضی عرفا بعد از مراتب شش چنین بیان میکنند  
که آنچه در عرف عام و در عالم و سوسو اسحق میگویند آن ظلم وجود حقیقی است و او را وجود اضافی نیز  
میگویند چون آفتاب نور واحدیت بر اعیان ثابت که صو علمیه حق اند و تعبیر از آن به ما تبار نیز گزیده  
افت عالم ظهور نمود و ظل متدکشت حق تعالی در قرآن میفرماید ایلالم ترالی ربک کیف مد الظل  
و این نزدیک خواص است اما نزدیک اخص الخواص وجود ظل متوهم است بلکه در عدم است چنانچه دیگر  
ممکنات که در خیر وجود نیامده و موجود نیست مگر وجود حقیقی که لکنزل و یسزال تجلی است و اعیان  
ممکنات چنانچه گفته اند مافی الوجود ایا الله و بحث مراتب وجود در رساله دعا گو موجود است فان شئت  
فارجع الیهما و احوال بزرگان مع نسب ارسال خا هم نمود فکر نفرمایند و رینولا از کثرت بخار آنچنان  
مضمحل گردیده ام که طاقت بشری بالکل و رازین با غث و رفرا ساد ان احوال و غیره تعویق میان آمد  
معاف فرمایند انشا الله تعالی ضرور ابلاغ داشته خواهد شد در ان ریب تصور نکنند و این خطای  
ارقام نموده ام از برهان الدین و فخر الدین و میان بابا و عابرب و تمامی صاحبان انجار ایراد

مورخه سیزدهم ماه ذیقعده ۱۲۹۱ که از رود و صد و نود و یک هجری المکتاب الثامن  
 فی المحلول و الامتداد و غیره بشرف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد و اثنی الاثنياد  
 اخلاص نشان سعادت تو امان میان محمد بن الدین صاحب خلف رشید جمیع حضرت  
 غلام محی الدین صاحب دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای افرادان  
 مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاه و جلال صوری و معنوی مشهور ضمیمه نیز باد که  
 دو قطعه رقیبه تو اتروالی رسید و کوائف مندرجه بفهم گردید حسب پیا انصاف شرح حلول انشا و ترقوم میشود  
 حلول عبارت کرده اند ازین کسیکه هرگز آئینه ندیده باشد و در دگر دو صورت خوش بیند پندار که وی در آئینه  
 فرو داده و استحباب عبارت از آنکه پندار که خود آن صورت خود صورت آئینه است که صفت  
 آئینه خود آنست که سرخ و سفید شد اگر پندار که در آئینه فرو داد این حلول است و اگر نپندارد  
 که آئینه خود صورت وی شد که این هر دو غلط است نزدیک عرفا بلکه هرگز آئینه صورت نشود و  
 صورت آئینه لیکن چنان نماید و چنان پندار که سیکه کار تمام نشناخته باشد شرح این دشوار  
 و این علم دراز اگر وقت فرصت خواهد داد بیان کرده خواهد شد در اینجا بسبب طبع کلام  
 فرو گذاشته و هر که این مقام میسر شود او دانند لکن این مقام بدون معرفت حاصل  
 نشود و جواب رقیمه که بر حضرت سیادت پناه میان عظیم الدین صاحب خلف رشید حضرت مولا  
 سید ابراهیم صاحب درین ملفوف است خواه فرمایند و از شنیدن نوید مواجب حضرت  
 رحمان شریف صاحب سرور نامحصور حاصل گردید حق سبحانه تعالی از تائید پیران عظام  
 و امداد بزرگان کرام روز بروز زیاده کند و بدرجه ترقی و افج رساند و از طرف دعاگو  
 و برهان الدین و فخر الدین و غیره دعا میان رحمان شریف صاحب الگویند و کلمات مسطور  
 فرموده دهند خدای عزوجل ز حوادث روزگار محفوظ و مصون خواهد داشت و هم از طفیل



پیران عظام کاحضرت میان عظیم الدین صاحب حق سبحانه و تعالی خواهد کرد و  
 رقیقه پیشین رقام نموده بود که کسی صاحب گفته که نعمت ولایت از حضرت قطب المبدینه  
 قدس سره تا بر مشد آمده است و در صاحب جزا و گان ذوی الاحترام آمده است بحد  
 استماع این حال حکیم صاحب موصوف برخواست و گفت که همه جماعت شما اندک که چنین نطق  
 مهملات بر زبان می آرند معاذ الله که از مذہب شما اجتناب باید نمود اولی و انساب است این  
 سخن حضرت حکیم صاحب موصوف راست و حق و موافق ملا فیض و مذہب بزرگان پیران عظام  
 است و آنکس سخن مذکور گفت برخلاف ملا فیض و آئین بزرگان عالی مقام است که محض از لای علی  
 این طور گفتگو میکند و نعمت ولایت را نمیداند که چیست فقط نام شنیده از بابیت آن خبر داده  
 نیست و این کلام دروغ و بی فروغ است و از زبان مبارک کسی بزرگ این سخن بی معنی  
 و خلاف طریقه انیقہ پیران عظام گاهی در نشده که مذہب اولیاء الله انسان مرآت  
 است اگر خود خالی باشد دیگران را خالی تصور کنند زیرا که دیدہ بصیرت نمیدارند و نیز  
 عقل و حوصله در پایان مقام ولایت آن بزرگ نمیرسد که خود خالی اند و اگر اعیان کسی که  
 مردمان بر آن اعتقاد و ولایت داشته باشند و چنین کلمات بگوید فی الحقیقه ولی نیست  
 بلکه مدعی است و مقام ولایت و نعمت ولایت چنان نیست که هر گاه که مرشد حاصل گردانند پس  
 خود خالی مانند یار یک طبقه منحصر کرد و در اینجا باید دید که این کلام بد تا کجا طوالت می یابد  
 نخستین بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که نعمت ولایت چون بجناب سید المرسلین  
 امام الاولیاء و اسد الله الغالب علی کوم الله وجه رسید رسالت مآب خانی گشت لهذا  
 خلفاء راشدین دیگر خالی ماندید و فیض از رسول مقبول رسیده زیرا که تہی بود معاذ  
 الله من ذلک و القوب الیه این کلام را و افض است پس اگر نعمت ولایت شیخین از رسیده

سلسله از ایشان چگونه جاری شد و حالا استمراری است و بسا بزرگان در سلسله متخنین  
 مشهور و معروف است و اظهر من الشمس از سید العرفا امام الا ویداء اگر حضرت  
 خواجه حسن بصری رضی الله عنه را نعمت ولایت رسید پس اما مین و دیگر خلفاء  
 خالی ماندند و نعمت ولایت بایشان نرسیده که نعوذ بالله سید العرفا خالی بود و سلال  
 جمیع که از حضرت خواجه حبیب عجمی و اما مین است همه باطل میگردد و اگر ایشان را نعمت  
 ولایت رسیده است پس خواجه حسن بصری رضی الله عنه خالی می ماند از همه  
 باطل است علی بذه القیاس همه خانوادہ باطل میگردد و بچه حجت و دلیل میگویند  
 که نعمت ولایت حضرت قطب المدینہ قدس سره به خلفاء آمده و در صاحبزادگان  
 نرسیده این محض لاعلمی است و از حضرت قطب المدینہ قدس سره خلفاء را بجز خلافت  
 و اجازت ستم خاندان زیاده نرسیده و باقی خاندان جمله چیل و یک حضرت قطب المدینہ  
 قدس سره بهر اولاد خود داشته اند از انمیان خصوصاً خاندان محمدیه با اولاد خود  
 داشته اند کسی را نداده بدون اولاد و آل و خویشان خود و آن نیست که از حضرت  
 رب العالمین بغیر و سپه حضرت قطب الاقطاب منظر الله الصمد شیخ محمد حشمتی نوری  
 عنه را فی مجلس احد کفعمور انور حضرت جناب رسالت مآب صلی الله علیه و آله سلم  
 نعمت ولایت عظمی و فیض کبری داده و بر مقام علوی ولایت رسانیده این نعمت ولایت  
 خاص در اولاد او اثر براه حضرت قطب المدینہ مانده و دیگران را نرسیده بدون ستم  
 سلسله مذکور ازین سبب هر چه که از صاحبزادگان حضرت قطب المدینہ در حین حیات  
 و بعد از وفات عوارق حادثات و کرامات و غیره خاصه ولایت بر و گردیده اند از کسی ظاہر  
 نمیشد چنانچه حضرت محمودیار ربانی مشیخ کریم الدین احمد ثانی رضی الله عنه در راه

بتاریخ بست و ششم ۹۱۱ کیلزار و یکصد و نود و هشت هجری وفات یافتند بعد نماز عصر یکایک  
 در جنازه عقدانامل جاری شد چنانچه در حین حیات خود و در بر عقدانامل میخواند لبامردمان  
 چه مسلمان و چه هندو از خوارق آگاه اند و همچنان با اجرای عقدانامل مدفون ساختند جمیع  
 برین شایسته و بعد از آن خوارق حضرت قطب المجهوبین شیخ رشید الحق والدین معبود  
 لا اله الا الله بعد از دفن ظاهر شد که پس از چهلیم برای درست ساختن قبر مبارک قبر اکتشاده بود در آن  
 حین نماز جمعه طیار شد همه رفتند در مسجد و مزدور کار میکرد چون مزدور پرده خشت برداشت  
 در آن حالت همه از نماز فارغ شده نزدیک قبر رسیدند چه دیدند که چشمان حضرت و اندو بطرف  
 تمام میدیدند و میگرد و لبسان حالت زندگانی نظر میکردند این غل و شور زیاده شد مردمان  
 هر قوم چه مسلمان و چه مشرک و غیره ناگاه هجوم کردند و دیدند چون نظر حضرت قدس سره بر مشرکان  
 و غیره افتاد چشمان بند کردند و همچنین سببه بار گردید و مردمان بعین خود مشاهده نمودند چنانچه  
 بیننده این کیفیت یک در گنجه حیدر آباد فتح محمد نام در زمره نوکران جمعی که کل سندی بهواری  
 مقرر است از آن باید پرسید که او بچشم خود این ماجرا ملاحظه نموده اگر خواهش باشد از آن دید  
 نمایند اینچنین خوارق عادت بعد از ممات از بیچ کس صادر نشده خیر مردمان هر چه بگویند بشنوند  
 و آن صاحب بر بیچ کس چه از خاندان مایان و غیره منکر نشوند خواه قلند باشد خواه جوگی  
 خواه غیر وی چه بعضی کسان خود را درین حال مستور میدارند لکن متابعت پیر خود کنند که در  
 شرط است جمیع صاحبان آنچرا نام بنام دعا و سلام برسانند در شتابانی نوشته اگر خطا رفت  
 باشد معاف دارند و در بست و ششم ماه ذی قعدة الحرام ۹۱۱ کیلزار و صد و نود و یک  
 الهام کتوب التاسع فی حقیقة القلب و اسرار و غیره بشریف مطالعة لامعة و نسخ الانقیاد  
 و اثنی الا اعتقاد و اخلاص نشان سعادت و مخلص همخوان حضرت حافظ میرالدین حبیب خلیف

غلام محی الدین صاحب ادا اللہ تعالیٰ اقبال کرم و اعتقاد کم از محمود میان چشتی  
 بعد از دعای فراوان فرید دولت و اقبال کشود ضمیمه میر باد که رقام پیشین و  
 حال جمله رسیدند و تمامی کوائف مندرجه بدریافت درآمد و احوال بزرگان مطلوبه  
 کاتب صاحب ارقام فرمود و اندک باقی مانده بود که ناگاه او را اتفاق سفر بمی  
 انقاد بدون اطلاع احقر العباد را ہی گشتند چون خبرم رسید چند رقام  
 بطرف شان روانه ساختم در جواب آنها حضرت کاتب صاحب ارقام فرمودند که  
 در اندک روز در احمد آباد وار گشته و دعیت خواهم سپرد آنرا مدت مدید گذشت  
 اکنون تشریف آورده انتشار اللہ العزیز جمله فرستاده خواهد شد خاطر جمع دارند  
 ضرور بلکه صد ضرور رسید نیست و اسانید بزرگان بصحابت شان ضرور ارسال  
 داشته خواهد شد و برادر صاحب آن صادق العقیده و میان عبداللطیف  
 صاحب اعراس پیران غظام آغاز کرده اند خدا قائم دارد و نتیجه آن همه صاحبان  
 اعراس را بحسن سلوک عطا نمایند که سرایه دین و دنیا همین است و ارقام گشته که چندین  
 و البتگان سلسله عالیہ کمال آرزو قصد گذرانیدن نذر عید اضحیٰ کرده اند لهذا  
 در منی آرڈر یعنی کاغذ زر که فرستاده شود بنام کدام کس نویسانیده ارسال کرده  
 زیرا که در استماع رسیده که خاص همان کس بذات خود بخروکان ساهو سید مبلغ  
 بگیه داین محض غلط است چرا که مبلغ مابو ار در گاه ماه بماه از طرف وزیر علی حساب  
 کاغذ زر می آید که بنه و می میگویند و بارها میان غلام دستگیر صاحب نذر عید و غیره  
 بنه و می کننیده بنام دعاگو و یا میان بابا و یا بران الدین و فخر الدین سال  
 داشته اند ساهو رفته می آرود دعاگویان را تفویض مینماید پس اگر خوشنودی

و آرزوی صاحبان باشد دعا گو را قبول و منظور است و رد و پذیر خلافت خاندان عالیه  
 چشیده است بلکه در بزرگان خلف منکر را زجر و توبیخ فرموده اند که لایق دولت و لاکت  
 و لازم است که خوشی تمام بگیرد که نافر را دل آزرده نشود چرا که حضرت خلیل الله  
 علیه السلام در ظاهر کعبه ساخت و جبار جلیل در باطن دلمانهاد و کعبه خلیل الله از  
 احجار است و کعبه جلیل که دل است از اسرار و آن مشابیه ناس است و این محل استیلاست  
 و آن قبله مومنان است و این منظر نظر رحمان است و آن مطاف اضاف خلایق  
 است و این طواف گاه الطاف خالق و آن مقصود خلق است و این منظور حق و آن  
 قبله مکاشفه است و این جمله مشاهده و آن میدان معامله و این دیوان مجامع و آن  
 بیت الاحرام است و این بیت اکرام و آن مقصد زوار است و این شهدا و آن  
 حرم طاهر است و این دل حریم طاهر و آن مأمونست از شر اشرار و این صدق و این  
 غبارا غبار است و آن وادی ذی زرع و این گلشن عقل و صدیقه شرع و آن خط  
 دریای ذخایر است و این برد و طرف هزار با بحر اسرار و آنجا عرفات است و اینجا بیات  
 و کرامات و آنجا مروه و صفات و آنجا بیت و صفات و آنجا مشاعر و شعائر و آنجا  
 تحف و بشائر و آنجا تمام قدم خلیل است و آنجا محل کرم جلیل و آنجا آیات بدیات است  
 و آنجا آیات دلالت و آنجا سقای حاج است و آنجا هدایت حاج و آنجا چشمه  
 زمزم و آنجا قریح و آنجا دیدار و آنجا حقیقه است و آنجا حرمت رحیم و آنجا حج بر  
 است و آنجا سعی و آنجا طواف و آنجا معارف و آنجا معارف و آنجا معارف و آنجا  
 رکوع و سجود است و آنجا شهادت و آنجا الوجود و آنجا انوار و آنجا معانی  
 را آنجا حرا سود است و آنجا سر بر سر و آنجا اسلام شناس است و آنجا اعلام ملک

و آتجا شور لیک است و آتجا از سرور عالم صلی الله علیه و آله وسلم سلام علیک  
 و آتجا مشعر الحرام و آتجا منظر الکرام و آتجا مزدلفه است و آتجا سر معرفه و آتجا  
 رمی جمار است و آتجا خیر بشمار و آتجا شوق منی و آتجا منی ما و آرمی آن این  
 طریقه بسنون است چنانچه در بخاری شریف حدیث شریف آمده است که وقتی  
 پیر زال برده را از دست خود نسج نموده بخد مت شریف حضرت جناب رسول مقبول صلی الله  
 علیه و آله وسلم آورد و گفت که یا رسول الله آرزو دارم که این ردای پوشانم و از دست  
 خود بافته ام رسول اکرم صلی الله علیه و سلم بخوشی تمام کسی دانند که محتاج بود  
 از دست آن پیر زال پوشیدند و عافرمودند و خوشنود گردیدند و آن پیر زال  
 بسیار خوش و خرم گردید و باز گشت پس عاگوار بخوشی تمام نذر صاحبان قبول  
 و نیکو رست بش طیکه کسی تکالیف و تصدیع نشود و بخوشی باشد و در منی آر د  
 نام میان علی ولد عبد القادر سیاهی و اله ساکن احد آباد گجرات نزدیک دکن  
 پانچ پٹی بنویسانید و جمیع صاحبان را که احدی باقی نماند معذیل شما از دعاگو  
 و به ان اندین و نحر الدین و سام الدین عرف میان بابا و نظام الدین و  
 بی بی ما و صلاح الدین و فرید الدین و سید الدین و محمد صالح ذعابر سده هر حکم  
 و سبب باشد تحریر نماید فرستد و در هر یک روز نه بست و یک ماه ده سجده و یک  
 و در صد و نود و یک سحری المکتوب العاشر فی بیان انواع النفوس و غیبه  
 بشری مطالعه صادق الاعتقاد و اثق انانقیا و اخلاص نشان سعادت تو امان حضرت  
 نیز الدین صاحب ام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد دعای فراوان مزید  
 دولت و اقبال صوری و معنوی مشهور ضمیر نیر باد که الحمد لله و المنة جمیع رتاقم



مرسوله رسید و کوائف مندرجه مفهوم گردیده آن صاحب استفسار نموده بودند که  
 نفس چند قسم است و تولد و وفات حضرت حسام الدین عرفی خوب میان صاحب  
 یکدم ماه و سال است بنگارش می آید که نفس بیش از قسام است اول نفس الهیه  
 که عبارت است از بخل و حرص و جهل و کبر و شهوت و غضب از ترکیه صاف میشود یعنی  
 از کم خوردن و کم نشستن و کم گفتن و کم خفتن و ما ابو نفسی ان النفس لامارة  
 بالسوء بیان آنست دوم نفس لوحی است که عبارت است از قهر و کبر و عجب قولی  
 ۱۰ قسم بالنفس للوامة و شوم نفس مطمئنه که عبارت است از توکل و عبادت و شکر  
 یا ۱۱ تنها النفس لمطمئنة الرجوعی الی ربک راضیه مرضیه و این نفس ولایا است چهارم  
 نفس ملهمه که عبارت است از سخاوت و قناعت و علم و تواضع و توبه و تحمل و این نفس  
 انبیا است که قابل خلافت و ولایت خاص و نبوت است پنجم نفس اضییه که  
 عبارت است از کرامت و اخلاص و ریح و ششم نفس مرضیه که عبارت است  
 از تقرب و تفکر نیست خلاصه بیان اقسام نفس و شرح آن طول و طویل در کتب  
 بمسوطه موجود است و والد م حضرت خوب میان صاحب قدس الله سره الغر زید  
 ۱۲ یک هزار و دویست و سه هجری تولد گشته و در ۲۲ یک هزار و دویست و چهارم  
 هجری بر سجاده مشیخت قائم شدند و در آن وقت عمر حضرت سی و نه ساله بود در  
 یک هزار و دویست و پنجاه و هفت هجری در بابه ذیقعه تباریخ نهم روز پنجشنبه وفات  
 یافتند و در هم ماه مذکور بر دوحه مدفون گشت ازین باعث عرس تباریخ دهم مقرر  
 شده و مدت مشیخت پانزده یا پانزده سال و عمر مبارک پنجاه و چهار سال بود و این فقیر  
 در ماه جمادی الاول تباریخ پانزدهم ۲۳ یک هزار و دویست و سی و دو هجری تولد

و در شصت و یک هزار و دصد و پنجاه و هفت هجری بانثین گردید و در آن حین عمر فقیر بست  
 و پنجاه ساله بود و تا تحریر قیمه نداشت و یکساله است برای اطلاع قلمی شد و حضرت  
 معصومه محترمه بچو بچو صاحب راح حق تعالی از ابداد پیران عظام در حفظ امن  
 دارد و تعویذ مطلوبه ملفوف است لازم که آنرا بخورد و در گلو یا بر بازو راست بپندد  
 و شقه که بنام حضرت مولوی حسن الزمان صاحب ملفوف است برسانند و رقیقه دیگر که  
 بنام حضرت محمد غوث صاحب است برسانند و دیگر آنکه آن صاحب نزد حضرت غلام  
 صاحب رفته بفرمایند که رقیمه کریمه آن صاحب رسیده است لکن مسکین آن صاحب  
 فراموش کردم و رقیمه پیشین مرسله آن صاحب حالا دستیاب نمیشود لکن در جواب  
 تعویذ بمیان آمده و هم در بند دست راست و چپ بلکه در تمام جسم در دپدا گشته است  
 و هم بیماری لاحق حال می ماند بنا بر آن در ترسیل جواب درنگ واقع نمیشود  
 و از طرف راقم و برادرانم و پسرم و بی بی ما و پسرسیم فرید میان و پسر برادر مختار  
 جمعا رضای قبله گاهای آن صاحب تمامی برادران آن صاحب و آنخان و فرزندان آن صاحب حضرت شید  
 عظیم الدین صاحب و حضرت فتح الدین صاحب و حضرت عبدالرزاق صاحب و  
 عبدالقادر صاحب و محمد دولت صاحب با پسران و محمد اسمعیل خان صاحب و حسین  
 صاحب و حضرت شرف میاں صاحب و رحمان شریف صاحب و جلالا و خیر الدین صاحب  
 بابرادران و غیره هر که و هر راد عافرموده دهند و حضرت ملک اعظم صاحب را معه  
 خوشیان و وابستگان دعا بفرمایند و بگویند که گاهی ما می از صحت نامه یا نمیفرمایند  
 خیر حق تعالی خوش دارد زیاده بجز دعا چه طر از دمو رخه نیز دهم ماه صفر ۱۲۹۳  
 یک هزار و دصد و نود و سه هجری المکتوب الحادی عشر فی طریق بیعة الوضوء غیر



بشرق مطالعه لامعه صادق الاعتقاد والحق الانقیاد اخلاص نشان سعادت  
 همعنان حضرت حافظ غیر الدین صاحب خلف الرشید جمیع دار غلام محی الدین صفا  
 دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مشهور ضمیمه نماید که  
 رقیبه کریمه منعمه انیقہ حضرت سید عظیم الدین صاحب موعود و شجره عالی قادر به  
 سیکه بنام حضرت موصوف و دیگر بنام الهیانه آنحضرت مدوح معنی ترکیب کرد و شعر  
 و مراقبه و پاسل نفاس و رسید بنند وی مبلغ سی و هشت روپیه و یک کله کله  
 لفافه نمود و نسبت آن صاحب فرستاده ام لازم که آن لفافه را بحضرت موصوف  
 برسانند و بگویند که چندین تصدیع بر خود چار واداشتی که بنند وی ارسال  
 فرمودی خدا تعالی جزا بخیر دهند و بمطلب خود رسانند و اراده برادر آن صاحب  
 مسمی محمد قطب الدین صاحب است خدا از امداد پیران عظام برآرد و برای  
 میان عبد اللطیف صاحب پارچه مطلوبه فرستاده خواهد شد و شجره زینب خاتون  
 همراه این رقیبه است و از طریق رضوان در سلسله عالی چشتیه داخل ساخته ام  
 بدهند و بیعت غایب که آنرا بیعت رضوان میگویند درست و رواست چونکه حضرت  
 دوالتورین عثمان ابن عفان رضی الله عنه روزی حاضر بنود پس جناب سرور  
 کائنات حضرت رسول مقبول صلی الله علیه و آله و اصحابه و سلم دست راست مبارک  
 خود را بد حضرت عثمان رضی الله عنه قرار داده او را داخل بیعت رضوان گردانید  
 و فرمود که بناید من است و بناید عثمان است ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله  
 ید الله فوق ایدیم ازین ظاہر است که درین بیعت رضوان نفی وجود محمد است  
 و اثبات ذات مطلق است که پرده میم از احمد مرتفع گشته آید شد سبحان الله که

این خاصه خلافت و ولایت است و تباری منجلی میان یعنی برادران لدین  
لا بد بود لاکن بوجیه شریف آوردن حضرت نواب خورشیدجابه بهادر و آمدن عرس  
قبلا گاهی هم دعوت یافتند آئیده دیده خواهد شد کسجه مطلوبه فرستاده شد لاکن بر سرست و در کتاب  
فرادیس فرخ شاهی که تصنیف حضرت قطب العاشقین شیخ المتوکلین حسام الحق  
و الدین محمد فرخ صوفی است ترقیم یافت که شیخ رشید الدین برادر عموی و داماد  
قطب المدینه لا ولد بود لهذا حضرت موصوف بوقت ولادت حضرت قطب العارفین ام  
شیخ رکن الدین را برداشته از حضرت قطب المدینه درخواست نمود آن حضرت ایجاب  
فرموده در فرزندش حضرت شیخ رشید الدین شیخ رکن الدین احمد را داد و همه را  
فرمود که نسب حضرت شیخ رکن الدین احمد متصل به شیخ عبدالرشید کنند ازین باب  
مردمان شهر در کتب خود شیخ رکن الدین احمد ولد شیخ عبدالرشید مینوشتند و از آن  
حضرت قطب المدینه برادر رکن الدین میفرموده بودند و اگر کسی را وکیلی می پرسید  
حقیقت اصلی بیان میفرمود چنانچه روزی شیخ احمد قشاشی قطب المدینه حضرت  
شیخ یحیی را راقام فرمود که هر سال مکتوب بطرف سامی ارسال میدارم لهذا میخواهم  
که از فرزندان آنحضرت که ام کس بر جاده طریقت هستند بنویسند تا در حق وی  
و عاکرده شود حضرت قطب المدینه شیخ یحیی چشتی نام میفرمود شیخ رکن الدین احمد  
نوشته فرستاد پس قطب المدینه شیخ احمد قشاشی مکتوب نیز بنام حضرت شیخ رکن الدین  
احمد را راقام فرموده فرستاد و در آنوقت شیخ احمد قشاشی قطب المدینه بوده و بارگاه  
حضرت شیخ یحیی میفرمود که شیخ احمد قشاشی مثل حضرت قطب الاقطاب منظره الله احمد  
شیخ محمد چشتی محبوب الله اند و چون شیخ احمد قشاشی وفات یافت حضرت شیخ

یحییٰ حشمتی بر جای آنحضرت قطب‌الدینیه شدند همچنین در کتاب شجره مخضر که تصنیف  
 حضرت شیخ جمال‌الدین ثانی است ارقام است و بهم شیخ عبدالرشید در کتاب الاعتقاد  
 ارقام نموده که من پدر مجازی شیخ رکن‌الدین احمد ام قطب‌الدینیه پدر حقیقی او پس  
 حقیقت حال صحیح نیست که آبا و اجداد و مرشدان من نوشته اند و دیگر مردمان می نویسند  
 هم صحیح است که حضرت قطب‌الدینیه بطریق اعلان فرموده بود که نسب رکن‌الدین به شیخ عبدالرشید  
 متصل نمایند که من او را داده ام لهذا مردمان نسب شیخ رکن‌الدین احمد بحضرت  
 شیخ عبدالرشید مندرج میسازند اگر اعتقاد بر ارقام پیران باشد اولی و صحیح و اگر اعتقاد  
 بر دیگران باشد هم بجا که حضرت قطب‌الدینیه این چنین فرموده بود آئینه اختیار است  
 و اجازت رساله سلوک که تصنیف دعا گو است الفاضل را داده ام و حضرت شرفیاب  
 صاحب را و عبدالغنی صاحب را و میان غلام علی صاحب را و والدان صاحب را  
 مع فرزندان نامی و ملک اعظم صاحب رامت نامی اخوه چه که و چه به را و عاز طرف  
 دعا گو و برادرانم و پسر من بی با گویند و دستار بند خورشید جاه در سلسله عالییه  
 قدسیه بیت نموده رفته اند و حسن محمد را رقیه طفوفه حواله سازند و در نیوا لاله فنا  
 دعا گو رحمت حق رسیده اند ازین باعث و جواب درنگ واقع گردید زیاده دعا  
 مورخه ششم ماه دیجبه ۱۲۹۲ کیمزار و دو صد و نو و دو و هجری المکتوب الثانی عشره فی الدعا  
 لدفع الوباء شریف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد و اتق الاغصیا و سعادت نشان اخلاص  
 تو امان حضرت نمیرالدین صاحب خلف صادق حمید ارغلام محی الدین صاحب دام حق  
 از محمود میان حشمتی بعد از دعا فراوان فرید دولت و اقبال صوری و معنوی  
 مشهود ضمیر نمیر یاد که نامه نامی در اطیب اوقات رسید و کوائف مندرجش بوضوح پیوست

و حسب مقدار دعا برای دفع و بادرین رقیقه قسم میشود لازم که مطابق کتب پیش  
تعمیل نمایند که بعد از نماز صبح و مساء بلا کلام نخستین تسبیح بار در و شریف و تسبیح بار  
آیه الکرسی و تسبیح بار فاعل الله خیر حافظ و هو الرحمن الرحیم و تسبیح بار یا حافظ  
یا حفیظ یا رقیب یا وکیل یا الله یا الله یا الله و تسبیح بار سوره فزل و یک سبج  
یا دافع البلاء و یا شافی الامراض و هفت بار فصل یا الی کل صعب بحرمت  
سیدالارسل و تسبیح بار در و شریف خوانده چهار اطراف دم کنند و بعد  
بر چهار اطراف اذان بخوانند لکن متصل بعد صلواتین یعنی بعد نماز فجر و غروب  
کنند خدای عز و جل بحرمت این او را دو بار دفع خواهد کرد و پیشتر رسید گزیده و احوالات  
رسید و در نیو لادرا حد باد شریف و باز یاده ترست و حسب لطلب تعوید نیز درین  
ملفوظ بخور داده بکار آرنند و هر که و هر را از طرف فقیر و برادرانم و پسرم و اهلخانه از  
صغار و کبار دعا فرموده دهند و رقیقه که بنام مولوی عظیم الدین صاحب درین ملفوظ  
است برسانند زیاده چه کار و موزنه بستم شهر حبیب الرحمن که ایگزارد و صد و  
نود و دو هجری المکتوب الثالث عشر فی نسبه الخلق بالحق و غیره بشرف مطابقت  
لامعه اخلاص نشان سعادت تو امان حضرت غیر الدین صاحب دایم اعتقاد  
از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان مشهور ضمیر نیاید که تمامی رقائم آن  
صاحب رسیدند و کوائف مندرجه مفهوم گردیده و حسب تفسار و دریافت انصاف  
نوشته میشود که عالم را با خدا تعالی نسبت چنان است چنانکه نسبت حروف و  
کلمات با کاتب نزدیک اهل حکمت چنانکه دخت را با تخم و نزدیک اهل وحدت چنانکه  
حروف با سیاهی معلوم است که حروف هم سیاهی است بلکه عین سیاهی فاعل و

براسیاهی نگونید و اگر سیاهی گوید کسی حروف را دروغ گفته باشد آنرا دیدن  
 و دانستن آنکه حروف سیاهی است و زبان مملوک شرع است جز بر وفق شرع  
 نباید جنبانید و قایم مملوک حق است فاعلم الله لا اله الا الله بیان آن طولی و  
 لهذا به تحریر نیامده اگر وقت فرصت خواهد داد بیان کرده خواهد شد و حضرت خواجہ  
 صاحب و سید فتح الدین صاحب و عبد الرزاق صاحب و امیر حسین صاحب داخل  
 احمد آباد مع انجیر شد و با صحبت و عافیت هستند حضرت ملک اعظم صاحب را از طرف دعاگو  
 بعد از دعا فرموده و منہ کہ خاطر جمع شوند و شوش نشوند و انشاء حسین صاحب از مرض و  
 در سال گذشتہ بر حمت حق پیوست و در نیوا سجاده صاحب در گاہ عرش استبانه و  
 روضہ رضوان رشک جہان حضرت خواجہ با خواجہ بنیدہ نواز سید محمد گسیو در از قدس سرہ  
 تشریف شریف آورده در کلبہ دعاگو شد و ز اقامت گزیدند و ہمراش حضرت عباس علیہ السلام  
 و اسد علی صاحب و غیرہ جلہ شریف نظر بودند و در شب پنجشنبہ تہ ماہ ربیع الثانی ۱۲۹۲  
 کھزار و نود و دو مجری سجاده صاحب موصوف از دعاگو بیعت شدہ و خرقہ خلافت پوشیدہ  
 اجازت کل خاندان گرفتند و حضرت عباس علی صاحب نیز از دعاگو بیعت نمود و  
 حضرت اسد علی صاحب نیز بیعت شدند برای اطلاع سامی قلمی گشت و احوال زندان  
 میر محمد علی صاحب را فرمودہ و منہ کہ دریافت نمودہ بودند و حضرت فتح الدین صاحب  
 و عبد الرزاق صاحب را حسین صاحب نیز بیعت نمودند و تمامی صاحبان از طرف دعاگو و بلاد را ہم  
 بسیرم دعا فرمودہ و منہ و این چهار صاحبان در روز اندک سمیت حیدر آباد را ہی  
 خواهند شد زیادہ بجز دعا جو طراز و مورخہ یازدہم ماہ ربیع الثانی ۱۲۹۲ کھزار و دو صد  
 نود و دو مجری المکتوب الرابع فی طغیان الماء ببلدہ احمد آباد شریف مطالعہ

لامع صادق الاعتقاد و اتق الانقياد اخلاص نشان سعادت تو اما آن حضرت محمد بن عبد الله  
 خلف الصدق حضرت غلام محی الدین صاحب جمعدار دام اعتقاد از محمود و مسیان  
 بعد از دعای فراوان مشهور و ضمیر نیرباد که تمامی رفایم آن صاحب رسیده و کوائف  
 مندرجه مفهوم گردیده و تمام برقی رسید و حقیقت کلی معلوم گردید و جالبش نذر یوتار  
 برقی روانه کرده شد غالباً رسیده باشد اکنون مفصل حال به تحریر می آید که یکایک بدو  
 باشن تاریخ سبت و یکم ماه شعبان المعظم ۱۲۹۲ هجری کبیر از رود و صد و نود و دو و هجری روز  
 چهارشنبه وقت دوپیر در رود ساہرمتی طغیانی آب شروع گردید انقدر آب آمد که گاه  
 این چنین نیامده بود و تمام شب همان طور ماند مگر گدایمی قسم نقصان کسی نشد و وقت  
 صبح غایت درجه کم شد که نصف آب در رود باقی ماند تاریخ سبت و دوم ماه مذکور روز  
 پنجشنبه بعد دو ساعت انگریزی ناگاه از چهار طرف آب آغاز شد و در گرد و نواح شهر  
 آب طیب و لبریز گردید آنرا فائز ترقی و زیادتى شد که تمامی نوره جات بیرون شهر غرق  
 و تپا شد و در وازه خان پور و نجر اندرونی و ملی در وازه خشکته آب داخل تهر شد  
 و اگر ناله یعنی پدر و کلان و دیوار حصار آمدن آب شروع گردید و در تمام شهر بر کوه و  
 بازار آب باقد آدم ملکه در بعض جا ازین هم زیاده شد و بمقام سه در وازه یعنی  
 تین کمانا بازار آب ناسه نیزه ملکه ازین هم زیاده بلند شد و در محله خود یعنی در شاه پور آب  
 و زیر بنگله از صدر تا مکر بود مکانات شهر احمد آباد اکثر براسه ادائی سجدہ شکر بر زمین افتاد  
 و اسباب و سامان و غیره اثاث البیت مع احتیاس طلا و نقره و ظروف مسی و غیره ذالک  
 و خط و پارچه تمام نذر رومی رود ساہرمتی داخل در یاشد و جمله کسان زن و بچه خود را گرفته  
 تن تنها براسه حفاظت جان و در مساجد داخل شدند غرض نمونه طوفان نوح علیه السلام بود







و اقبال صورتی و معنوی شده و ضمیر پیرا که تمامی رقاظم رسیده و کوائف مندرج  
 مفهوم گردید و حسب خواستش انصاحب اقسام خوارق بیان کرده میشوند و آن پیشش  
 اقسام است اول معجزه که از انبیا بعد از نزول وحی صادر میشود آنرا معجزه گویند و  
 چون قبل از وحی ظاهر شود مثل سلام حجر و غیره آنرا اثر یا صیغ گویند این هم داخل  
 معجزه است و بدون انبیا از ساکنان داخل صادر گردد آنرا کرامت و خرق عادت  
 میگویند و همچنین خوارق از ساکنان یعنی از مجانیین و مجاذیب ظاهر گردد آنرا معون  
 گویند کرامت نیست زیرا که تالیع شریعت نیستند بانیو جایشان را ناقص میگویند و چون  
 از این قسم خوارق از کفار ظاهر گردد اگر جواب سوال مطابق است آنرا استدراج  
 میگویند و اگر جواب خلاف سوال است آنرا پاداش میگویند این شش اقسام معجزه اند و  
 صاحب طلب انصاحب حواله آنحضرت قطب عارفین شیخ رکن الدین احمد حشمتی قدس  
 سره آنحضرت قطب کاملید فی السالکین شیخ حسام الدین محمد فرخ عرف خوب میان صاحب  
 قدس سره من خود از دست خویش ترقیم نموده و خر قدس سره که ملبوس این فقره است بر احوال اندک  
 پیچیده و موم جامه بر آن لغوف کرده بسیار اک انگریزی بطرف سامی روانه کرده ام انشاء  
 الهی زودتر خواهد رسید اگر چه بسیار تاکید بر فرستادن احوال و غیر بر این فیله و لاف  
 آنم و خیال بیهوده که بدست خود ارقام نموده بفرستیم زیرا که همه صاحبان و عده و فائز گردند  
 و هم ایشان یعنی کاتب و ارحم آباد و غیر نیستند و بجای دیگر روانه شده اند و اینها  
 از دست خود ارقام کردن لابد افتاد و نسبت به توالی جسم حروف آن بهتر نیامده و  
 خط و غیر تبااهی است لازم که زخمی پس ارقام کنند و تعویذات مملو به در بر خط و  
 از موافق ترکیب مسطور العمل آرد و بعد از صاحب جمیع برادران و عیال هم عاید و انرا

برادرانم و پسر و نظام الدین و عبدالغفری و بی بی ماد عابد مورخه بست و پنجم  
 ماه جمادی الثانی ۱۲۹۵ یکم از اردو و صد و نود و شش هجری المکتوب السادس  
 عشر فی قریه سوریه الفاشقه علی المریض بشرف مطالعه لامرصادق الاعتقاد  
 واثق الانقیاد سعادت تو امان اخلاص بهمان عقیدت کثیر اختصاص ندیش  
 میان نیزالدین صاحب دام اعتقاده از محمود میان چشتی بعد از دعا  
 فراوان مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاه و جلال مشهور ضمیر نریا که دو  
 نامه نامی و صحیفه گرامی متواتر و توالی رسیده و کوائف مندرجه مفهوم گردید و از  
 دریافت علالت مزاج حضرت جمودار صاحب بغایت متردد گردیدیم حق سبحانه  
 تعالی از طفیل رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اصحابه وسلم و بایداد پیران عظام  
 جلد تر شفا بخشیده بکالت اصلی رساند و از طرف دعا گو تفقد نمایند و در حق حضرت  
 موصوف ملوان در درگاه شریف دست برد عا هستم و در خاندان عالی حشیه قدسیه  
 آمده که براس بخار محرقه بعد از نماز مغرب بدون کلام چیل و یکبار تل محمد یعنی میثم  
 بسم الله را بالام محمد متصل ساخته و سه بار در و د شریف اول و آخر خوانده بر  
 جمودار صاحب مدوح بدیند و آینده را نیز از صحت اطلاع داده اند که طمانیت  
 قلب و مقصود است و بهم احوال عافیت خویش بنگارند که تسلی گردد و تمامی بود  
 خود و اهل خانه و محمد دولت صاحب معفر زندان و عبدالقادر صاحب آن مجرب الفقرا  
 و غیره و جمیع البشکان خاندان عالی حشیه را دعا برسد و از برادران بران الدین  
 و پسر محام الدین عرف میان بابا بعد از دعا آنکه مضمون واحد دانند و جواب جلد تر  
 ترسیل نمایند زیاده و عا مورخه سیزدهم ماه جمادی الآخر ۱۲۹۵ یکم از اردو و صد و نود

و چنانچه سحر المکتوب السابح عشر فی تعزیه والدی رحمة الله بشارت مطالعة لامعة  
صادق الاعتقاد را نسخ الانقیاد حضرت قطب الدین و حضرت محمد بن الدین حضرت محمد بن  
پسران جبار صاحب مغفور دام اعتقاد هم اگر چه اخبار مولم محوش ضهار است  
و خبر موج مشوش خاطر انا اعلام این واقعه غم اندوز و اظمار این حادثه بگره سوز  
ارتسام گزید و آئینه ضمیر صورت پذیر نیست حاصل کلام آنکه گفت انجام و دو غیر  
حضرت غلام محی الدین صاحب مرحوم که در باغ جهان طراوت یافته بود تبندی  
با دخترا ان کعصف ما کول گشت گل و جوش که در چمن جود شگفته بدبول آورد  
غرض که در نیل اسروش با هوش عالم غیب بندی داده لاریب ندای ارجی الی  
ربک بگوشتش رسانید و شراب خطاب تب طو اذ خلی جنتی از جام کلام پاک اعلام  
ان الموت الذی تفر و ان منه فانه ملا فیکلام آن آتش یار دگر دین خلد برین  
پس حادثه حایله و واقعه خایفه که نمودار طامته الکی است و انموفج ساعت عظمی  
و عده ان الله یحبب تصابیرین آئینه دل تب لال مکدر نباید ساخت دل  
مجرع را بر امید فتوح که نتیجه صبر است بیاید فویت که بیجا کس اگر نیر از پیشینش  
عقب اجل نیست لاجرم بدلیل جلیل اینما نکونوا لکم الموت رضا بحکم قضا  
دادیم و بای سکونت در وادی صبر و شکستباری توکم و عنان ارادت بسوزنجه  
قدرت سپردیم لازم که آن مجبان تقرب هم بحکم ان الله انا الیه راجعون عنان  
اختیار بدست و صبر و قرار داده و راه شکستباری پیشرفته ازین هر گاه را بخاطر آید  
و پس ازندگان را تسلی نمایند زیاده بجز فاخته آن لمیده یک بقاچه نگارد  
از زبان الدین و حسام الدین عرف میان بابا و ام الدین مضمون واحد

تصور کنند و بسبب شدت بخار و نزول و زریل تغیریت نامه تعویق افتاد و بر سر  
 امورات دنیوی فکر نمایند که خدا قادر است موی پانزدهم ماه حبس الحرجه و اکیه از  
 دود و صد و نود و چهار سحری المکتوب الثامن عشر فی ذکر الحنفی بشه من مطالعة  
 صادق الاعتقاد و اثبات الانقیاد و اخلاص نشان سعادت تو اما ان حضرت محمد بن الدین  
 صاحب خلف الرشید جمیع اعلام محی الدین صاحب مرحوم دام اعتقاد از محمود  
 میمان چشتی بعد از دعای فراوان مزید دولت و اقبال و زرقی درجات جا  
 و جلال مشهور ضمیمه نماید که نامه نامی در عین تنطاری شرف صد و آورد و کوائف  
 مندرجه مفهوم گردید حق سبحانه و تعالی از دیا و عمر و درجات محمد قطب الدین محمد  
 وزیر الدین و محمد فیض الدین کنایه اسم آئین طریقه ذکر پاس انفاس همین است  
 که نفس برمی آید لا اله باید گفت و چون فرود و لا اله باید گفت چون این  
 مستقیم شد که بدون تصور جاری ماند بعد از آن نفس برمی آید لا اله باید  
 گفت و چون فرود و لا اله باید گفت چون این مستقیم شد که بدون تصور جاری ماند  
 بعد از بوقت بر آمدن نفس لا اله باید گفت و چون فرود و لا اله باید گفت این سه طریق  
 پاس نفاس است لازم که از طریق اولی که مذکور بر صد است شروع نماید و در هر بدیه  
 سه طریق حاصل نماید و بعضی گویند که از لفظ لا دم بر آورده شود این نیز طریق است  
 لکن ترکیب و انیس که چون انظلا دم بر آورده شود مگر باین تصور که لا یعنی نفی یا سو  
 کردم از نیجت که ذات و صفه و انوار حق را در دل ثابت و مستقیم گردانیدم اگر باین  
 از لفظ لا دم بر آورده ششتر است و مضائقه ندارد و بدون تصور مذکور زوال  
 ایمان است نباید کرد و در طریقه مذکور خوا طبت اولی و انساب است و حضرت غلام شکر خان

و حافظ رحمت خا نصاحب غیره بروز جمعه غره ماه ذیحجه ۱۲۰۹ یک هزار و دویست و نود و هفت  
 هجری مع النحر و العافیه از احمد آباد راهی شده اند و ملک اعظم صاحب احسن سبحان  
 و تعالی بامداد پیران غلام صحت عطا فرموده است سرور نامحصول حاصل شد حق سبحان  
 و تعالی همیونج ال حضرت مولوی حسن مانی صاحب بامداد پیران غلام صحت عطا فرموده  
 و هرگاه که هر دو صاحبان غسل صحت فرمایند و بحالت اصلی برسند آن صاحب را لابد فرمود  
 است که اطلاع دهند و حضرت میر محمود علی صاحب و محمد قطب الدین صاحب و محمد شمس الدین صاحب  
 و محمد وزیر الدین صاحب و محمد فیض الدین صاحب و رحمان شریف صاحب او جلاله صاحب  
 و اسماعیل خان صاحب و عبدالستار خان صاحب و احمد خان صاحب حافظ عبد الکیم صاحب  
 و امداد حسین صاحب پسر گھیس خان صاحب قل و غیره کلمه از طرف راقم و پیران الدین  
 و میان بابا و صلاح اندین و نظام الدین و مانی با صاحب و فرید میان و عابر سد  
 سورخه ستوم ماه ذیحجه ۱۲۰۹ یک هزار و دویست و نود و هفت هجری المکتوب ۱۲۰۹ سید عشر  
 فی السلوک و غیره بشرف مطالعه لامو صادق اعتقاد و اثنی الا نقیاد و اخلاص نشان  
 سعادت تو امان حضرت میر الدین خا غلام محمد دین صاحب جمعدار مرحوم دام  
 اعتقاد از محمود میان چشتی بعد از دروازه افروان مرزید دولت و صحت  
 بدن مشهود ضمیر غیر باد که جلد راقم پیشین حال سیدند و کوائف منذ رجوع خود  
 پیوست در ترسیل جو به آنجا باعث تعدیل این بود که نامه آید شدید پیدا گشته ازین  
 سبب نتوانستم که در اجوبه آنها بپردازم و ازین ترسیم مسلمی میان بابا از  
 آتش سوخته گردیده از ابست روز کمال شده اگر نه الا تخفیف است لکن مشوش  
 خاطر و هم که در متفکر و پریشان آفتاب رسیده که همه شب و دانه بلخ است و شادی

تسمیه خفانی تباریج نیست و یکم ماه صفر بود از اموتوف داشته بر حشمتش مقرر نموده شد  
 خدای عزوجل بآدم پیران عظام جلد ترا ندال بختد و آن را سخ الاعتقاد را  
 هم صحت کلی عطا نموده بحالت اصلی رساند و حسب تدراک سامی حقیقت سلوک  
 و ساک و تزکیه نفس و تصفیه قلب و تخلیه و تجلیه روح و غیره بیان کرده میشود  
 و تا مل معانیه نماید باید فهمید که سلوک در لغت رفتن و رفتن حسی انتقال است از  
 مکانی بمکانی و درین محل از سلوک که متن معنوی است و انتقال معنوی مراد است  
 و این سلوک و انتقال ساک را در مرتبه نفس تزکیه می نامند و تزکیه نفس آنست که  
 نفس را از اوصاف ذمیره حیوانی باوصاف حمیده انسانی و بکلی و از آثار مادی  
 موصوف سازد و مفرد و وطن بین است و سلوک دل را تصفیه می نامند و آن  
 آنست که آئینه دل را از زنگار هموم و غموم دنیاوی و میل حرص و تحب دنیا  
 و اندیشه لایعنی و غیره تمصفا ارد و طهارت قلب نماید که حافظ علی الصلوات  
 و الصلوة الوسطی است و حضوریت القلب بدست آرد که خلوت و انجمن <sup>است</sup> بکین  
 و تخلیه سر آنست که سر را از اندیشه ماسوا شد و از غوغای حق اگر چه بدست بود  
 خالی دارد و پاسبانی بدیعنی اندیشه غیبه حق بسر خود راه نهد اگر چیزی  
 یکایک بگذرد و نبغی خواطر کند تجلیه روح آنست که نور شاهده حق و بذوق  
 و شوق و محبت و اسراء النوار شاهده روح را متجلی گرداند و جذبه عبارت است  
 از رحمت خاص که آئینه محبت من عندک میدی بهما قلبی پس حقیقت سلوک  
 عبارت شد از تبه اخلاق حیوانی و وج از اوصاف بشری و تخلیق باخلاق  
 و شریعت اتباع و طریقت انقطاع است و حقیقت اطلاع و شریعت



انقیاد و طریقت اعتقاد و حقیقت اتحاد شریعت که بندگی بستن است و طریقت  
 از خود رستن و حقیقت بدوست پیوستن شریعت فرمانبرداری طریقت از غیر برای  
 حقیقت بادوست بر خود داری شریعت غناست طریقت فناست حقیقت  
 بقا است و قال النبی صلی الله علیه وسلم الشریعت اقوالی و الطریقه افعال  
 و الحقیقه احوالی و المعرفة راس مآلے و سالک را در ابتدای حال حسن  
 و در توسط عقل معاد و در انتها نور الله و در سیرالی الله منازل و راه  
 نیست زیرا که راه و منزل در میان دو چیز بود چون دومی نیست نه راه است نه  
 منزل حضرت منصور جلالت را پرسیدند که چگونه راسته است فرمود الطریقه  
 بین الاثنین اما در سیر فی الله منازل بیشمار است زیرا که از آن غایت است  
 نه انحصار است و مقصد رسیدن بوحده حقیقی و بیرون آمدن از شرک  
 و پندار خودی و دوتی و فیض حق نیز تسبیح است که جذبه من جذبات الحق  
 تواری عمل الثقلین این خاصه ولایت است و این اشاره به تجلی دائم و فیض  
 حق و جذبه حق و وصول بحق عبارت از انقطاع و تبری از پندار خودی دوتی  
 است و ارتفاع جهل و علم بوجود مطلق در کلمات مشائخ واقع است که اثبات  
 دو معبود شرک است و معلوم است که خدا تعالی را وجود هست و عالم را هم وجود  
 هست اگر خدا تعالی را وجود نگویند تعطیل لازم آید و اگر عالم را وجود نگویند  
 سقط لازم آید و هر دو کفر است پس چگونه است از اینجا باید دانست که مراد از  
 موجود ایشان که اثبات دو موجود و دو نوع است موجود حقیقی قائم بذات خود  
 که او در وجود محتاج بدیگر نیست و آن ذات پاک خدا تعالی است و دیگر موجود





و اقبال صوری و معنوی مشهور و ضمیر نیرباد که نامه نامی رسید و کوائف مندرجه منوم  
 گردیده مولوی اکبر حسین صاحب بوالعلاقه تا حال در احمدآباد و اردن گردیده اند  
 هر اوقات که تشریف خواهند آورد حسب التسطیر آن محفل فقرار تعمیل نموده خواهد شد  
 و برای دفع و بالازم است پس مردی متقی و جلد صالح در مسجد جامع یاد مسجد محل  
 جمع شده هشتاد و دو رکعت بگذارد به نیت نفل و در هر رکعت بعد از فاتحه یکبار  
 سوره یسین بخواند و بعد از سلام یکبار و یکبار بجزوع و تضرع یا حلیم یا حلیم  
 بگوید هفت روز یا یازده روز یا بیست و یک روز یا چهل و یک روز بگذرد حق سبحانه  
 و تعالی از او پیران عظام دفع خواهد کرد و درینو لا باز اسهال بشدت  
 شروع شده است و تقاضای بسیار اندازین دو کلمه آتفا نموده شد و جمیع جان  
 آنجا دعا فرموده دهند و نام بنام نوشتن طاقت نیست زیاده چه و کتاب باب  
 احوال بزرگان خاندان عالیہ حشمتیه نظامیه مطابق شجره تالیف کردن شروع  
 نموده ام بعد اتمام فرستاده خواهد شد مورخه نوزدهم ماه شوال المکرم ۱۲۹۵  
 یکم از روزه و صد و هشت هجری المکتوب اتحادی و العشر و ن فی تعمیر  
 حضرت شیخ المشایخ جمال الدین حسن قدس سره بسعی جناب محله سمیع خان  
 بر شرف مطافه الامه سعادت تو امان اخلاص همغان ارادت کثیر خصل  
 اندیش صادق الاعتقاد میان نیرالدین صاحب ام اعتقاد از محمود میان  
 چشتی بعد از دعای افراد ان مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاه و  
 جلال صوری و معنوی مشهور و ضمیر نیرباد که نامه نامی رسید و کوائف مندرجه  
 منوم گردید ریاب تعمیر و ضمه مبارک حضرت جمال الدین حسن قدس سره آنجا

از زبان دوستان حضرت میان غلام علی صاحب و اسماعیل خان صاحب شنیده اند  
راست و حق و صدق است اگر از سلسله خاندان عالیه چشتیه در ین باب شامل  
هر که را خیال باشد داخل اجر عظیم شود که موجب برکات و حسنات است را رقم کسی را  
نمیگویند که شامل شود اگر کسی از او رقی دل و عقیدت خویش سعادت ابدی حاصل  
نماید و از طرف راقم اجازت است و احوال خود نیز بکار نهد که حالا بچه قدر در  
شکیم است بدستور تدبیر یکم و بیش مدام میشود و گاهی گاهی ریح محمل خود و دوم  
ملوان از قلم سازند و به تمامی که و مه آبخا دعا از طرف من بران الدین میان  
و فرید میان و صلاح الدین و بی بی مافرموده دهند زیاده دعا و حضرت  
غلام دستگیر صاحب بغیره حضرت ملک انور صاحب مرحوم که تغزیت نامیده است  
آن صاحب روانه ساخته ام و رقیه آن صاحب رسیده فکر نفرایند جمیع امور  
دلی از امداد پیران غلام برخواهد آمد و رجوع بعد قی دل بطرف پیران غلام  
شده استعانت خود دهند موزنه لبست و چهارم ماه شعبان المعظم ۱۲۸۵  
یکهزار و دویست و نود و هشت هجری روز جمعه المکتوب الثانی و القرون  
فی قدوم سید محمد شاه هاشم حسینی دام برکات به بلده احمد آباد  
بشرف مطالعه لامعه صادق الاعتقاد و اثق الانقیاد و سموات نشان غلام  
تو اما حضرت میرالدین صاحب خلف الرشید جمعه از غلام محی الدین صاحب  
مرحوم دام اعتقاد از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان غریب  
دولت و اقبال و ترقی درجات جاه و جلال صوری و معنوی مشهور ضمیر پیران  
که کل راقم مرسله آنخوب فقرار رسیدند و کوائف مندرجه آنها بوجوه چشتی

حضرت حقائق و معارف آگاه سید باشم حسینی صاحب موعظت الرشید خود را  
 همراهیان سه مردم و کلبه فقیر رونق افراشته چهار روز اقامت گزیده روز پنجم  
 درین ماه بوقت نه کلاک صبح بسبیل ریل جمله باغیر العافیة بسبت اجمبر شریف تشریف  
 بردند و مراسم خانه واحدی مودی ساختند بسیار نیک و آگاه دل و حسن سیرت  
 و فقیر مشرب و بر جاده پیران عظام مستقیم تا آنکه در غریب خانه بودند سر و نامحکوم  
 حاصل و از فرقت ایشان آیام مسرت با کمال متاصل بلکه حزن و اندوه هجرت  
 از حد افزون حتی سبانه و تال آن نیک نهادان را معالجه و العافیة بطن مالم  
 رساء و حضرت آیه میل نهان صاحب رانیز ازین احوال واقف فرمایند که رقیبه میان  
 اسمعیل خان صاحب هم شرف صد و آورده است و جمیع صاحبان خاندان کیه حاشیه  
 را از طرف دعاگو و برادر بران الدین و سپهر حسام الدین عرف میان بابا و  
 صلاح الدین و فرید میان و بی بی ما و غیر ذالک دعا بر سر و از طرف برادر  
 فخر الدین بعد از دعا آنکه در نیولامرا اعضا شکنی و شدت نزول از حد افزون  
 اندازد و ترسیل رقیبه تعویق بمیان آمده و حرفی نوشتن نمیتوانم معاف فرمایند و از  
 مضمون ندامت مولوی حضرت عابد الرحیم صاحب را واقف فرمایند و فرموده دهند که  
 دو اسبیده است و مولوی حضرت غلام محی الدین صاحب رانیز از مضمون صدر  
 مطلع نمایند که ازین سبب و ترسیل رقیبه تعویق بمیان آمده معاف فرمایند و تمامی  
 صاحبان آنجا را دعا فرموده دهند و رحمان شریف صاحب را بعد از دعا فرمایند که  
 شرح جام جهان نما و عنایت او رنگ نیک عالمگیر و زودی ارسال دارند و بسبت خبا  
 خورشید جاه بهادر تعویق نامه ارسال داشته ام رسیده است یا چگونه لازم که تجویز

فرموده اطلاع بخشد زیاده بجز دعا چه بطراز دمو رخمه پانزدهم ماه صفر المنظر  
 ۹۹۲ یکم از اردو و صد و نود و نه هجری المکتوب الثالث والعشرون فی العرش  
 و الکرسی و الارض و غیر هم بشرط مطالعه لامعه صادق الاعتقاد و اثق  
 الاتقیاء سعادت نشان اخلاص تلخ اماں حضرت میرالدین صاحب خلع الرشد حضرت  
 غلام محی الدین صاحب جبار مرحوم دام اعتقادہ از محمود میان چشتی  
 بعد از دعا فرماوان مزید دولت و اقبال صوری و معنوی مشہود ضمیر تیرہ  
 کہ نامہ نامی و صحیفہ گرامی رسید و کوائف مندرجہ مفہوم گردید حالاً مزاجم با خدای  
 لاکن شدت نزول دامنگیر حال و در باب استدرک عرش و کرسی غیر ذالک در بیان  
 کجاست بیان کرده میشود و عرش و کرسی کہ عالم مثال است این قلب انسان کبیر  
 و زمین بدن انسان است و کوه استخوان و درختان خرد و بزرگ متوہای سر و اندام  
 و ہفت اقلیم ہفت اندام سرد و دست و پست و شکم و دو پای و زلزله زمین و عرش  
 و عطش و چشمہا رگما و چشمہ گوش تلخ و چشمہ چشم شور و چشمہ دہان شیرین و چشمہ  
 بینی ترش و سیلاب لطف و بحر شیرین و شور بول و منی است اگر حیآسمان و زمین و غیرہ  
 علیحدہ اند لکن مشابہت آن در انسان کامل است این تمامی از وحدت ظوئیات  
 و شرح وحدت طول و طویل است اگر منظور باشد کتاب تبصرۃ القیوم کہ تصنیف  
 دعا گوہست معاینہ نمایند میان محمد شمس الدین معہم ہر اہیان باخیر و عافیت بہت  
 پاک پٹن شریف روانہ شدہ اند برای اطلاع قلمی شد و نیز حضرت برخوردار علی بیگ  
 صاحب و غیرہ ہمراہ شمس الدین پاک پٹن شریف روانہ شدہ اند از طرف دعا گوہر بیان  
 و میان بابا و نظام الدین و فرید میان و صلاح الدین و بی بی ماجہ صاحبان بخارا

و عا برسد مورخه بخت و ششم ماه ذیحجه ۱۲۹۹ لکیزا رود و صد و نود و نه هجری  
المکتوب الرابع والعشرون فی عروج الروحانی بشرف مطالعة لامعة  
صادق الاعتقاد و اثق الانقیاد و اخلاص نشان اختصاص تو امان حضرت میرالدین  
صاحب خلف الرشید حضرت غلام محی الدین صاحب جمعدار مرحوم دام اعتقاده  
از مجو میاں چشتی بعد از دعای فراوان مزید دولت و اقبال و ترقی  
درجات جاه و جلال صوری و معنوی مشهور ضمیر نیرباد که نامه نامی رسید و کوا  
مندرجه مفهوم گردید برادر فخر الدین در ماه محرم ۱۳۰۰ لکیزا رود و سه هجری از  
احمد آباد بهمت حیدر آباد تبارنج یازدهم یا چهاردهم روانه خواهند شد و انصاحب  
در باب عروج روحانی و غیره که اگر گویند دریافت فرموده بودند مرقوم میگردد عروج  
روحانی آنست که بعد از قسای اوصاف بشری و تخلق با خلاق ربانی احاطه او  
بعالم ارواح روی نماید و بدان احاطه خود را عین عالم ارواح دانند یعنی وجود حق  
تجلی ثانی عین معنی ارواح است همچنین سالک معیت عین وجود حق و عین بعالم  
معانی و ارواح متجلی گردد و عروج مثالی آنکه خود را عین عالم مثال شمارد و  
سفارتی که در میان عالم مثال و او بود از میان بردارد و خود را عین وجود مطلق  
انکار که بصورت مثالی متجلی است و با جسام مرکبه لطیفه متجلی گشته و عروج سهوا  
عبارت است از کشتن سالک و صیوره او در عرش عرش و در کرسی کرسی و در افلاک  
افلاک و در انجم انجم و در عناصر عناصر و در طبائع طبائع مع انده لا یمتاز نفسه عنها  
و عن رتبه بلکه خود را متجلی باین شایار دارد یعنی همون شایار و همون مشهور و همون  
اکل و همون ماکول و همون عاشق و همون معشوق و همون شارب و همون مشروب



و همون لاسس و همون ملوس و همون فاعل و همون قائل بلکه کیے گرد و  
 رماعی ہمارا ترا نیم و ہمارا ترا ہم سو ترا دانم ہم یاد ترا ہم آتش دلسوز ترا  
 بینم خاک ہم آب ترا گویم و ہم یاد ترا و حضرت عاشق والا صاحب را رقیہ  
 ارسال داشته ام وان صاحب ایشان را نیز فرمودہ دہند کہ فقیر ظاہری کہ شیوہ  
 بانو است ہمین از اجداد مایان کسے نکرده ازین سبب راقم ہم نمیکند کہ خلافت  
 شرع شریف است پس آن صاحب را چگونہ اجازت دہم و نیز گویند کہ نشانی مکان  
 بر نگارند تا بر نشانش رقیہ فرستادہ شود و برادر انصاحب و فرزند ان و اندرون محل  
 تھامی را و محمد اسمعیل خان صاحب اور حمن شریف صاحب را و عبدالستار خان صاحب  
 را دعا از طرف ہمہ دعا برسد و حضرت میر لیاقت علی صاحب و حضرت میر ظفر علی صاحب  
 را بعد دعا فرمودہ دہند کہ آن صاحبان فقیر را فراموش کردند کہ احوال نمی نگارند  
 و لکن صاحب و غیرہ را دعا فرمودہ دہند و بسبب درد صدر کہ بتایخ شاستہ ہم  
 ماہ حال شدہ بود طاقت نماندہ کہ دعا نام بنام ارقام کنم و احوال ڈاکتر ترا بخا  
 ارقام فرمائند کہ کرام جاہستند زیادہ چہ مورخہ بست و دوم ماہ ذیحجہ ۱۲۸۵  
 یکہزار و سہ صد و دو ہجری المکتوب المخاص من العشر و فی شرح من عرف  
 نفسه فقد عرف ربه بشرط مطالعہ لامعہ صادق الاعتقاد و اثنی الاقبیاء  
 اخصاص نشان اخلاص تو امان میان حافظ میر الدین عرف متو میان کہ  
 جمہار غلام محی الدین صاحب مرحوم دام اعتقادہ از مجموع میان جہشتی  
 بعد از دعای فراوان مزید دولت و اقبال و ترقی درجات جاہ و جلال صدی  
 و معنوی مشہد نیمہ میر باد کہ نامہ ای رسید و کوائف مندرجہ مفہوم گردید و حسب



سامی نوشته میشود که بعضی عرفا در بیان من عرف نفسه فقد عرف ربه همین طور  
 میفرمایند که هر چه از مرکبات غفری بنید بگوید که از خاک است و خاک آب است و آب از  
 هوا و هوا از نار و نار از نور و نور از ستر و ستر از عین حق مطلق چون عناصر دیگر نیز  
 یافته این لباس گرفت و بعضی عرفا من عرف نفسه فقد عرف ربه را چنین بیان نموده  
 اند که مراد از نفس غفلت است و عرفان شناخت را میگویند پس هر که غفلت خود  
 را شناخت غفلت رفت و بجای آن آگاهی و عرفان نشست و آگاهی صفت خاکی  
 حق است و آن بهوشیاری است که هو العیلم الخیر - و لا تأخذة سنة ولا نوم -  
 و لا یغله شان من شان وهو اشارة است که لا اله الا هو یعنی هیچ موجودی  
 سزای معبودیت نیست مگر او است و بعضی عرفا بیان من عرف نفسه فقد عرف  
 ربه چنین نموده که کسی که خود را شناخت ربه خود را یافت عرفان ذات خویش  
 مشکل در شکل است و نزدیک اکثر عرفا ممکن نه زیرا که وجدان حق تعالی متوقف  
 بر فقدان خود پس اگر با خود است شناخته و اگر بخود است شناخته چه نکلاز خود  
 فانی باشد حق باتی باشد پس حق را حق یافت عرفان حق را حق محقق شد پس سعی  
 باین خود در فانی خویش که نتیجتاً بقا بحق باشد و خود را به وجهی که تواند نابود  
 اگر چه حقیقت نابود است و با وجود معدومی دارد و طریق های این بسیار است  
 طرق اصول الی الله بعدد انفا سل الخلائق آسان طریق آنکه این قالب  
 اصل وجود ندارد و با وجود مرکب اربعه عناصر است و اربعه عناصر چه چیز اند منظر  
 از منظر های آنها را ساحت حق سبحانه و تعالی چه خاک منظر اسم سمیت است و باد  
 منظر اسم حی و آب منظر اسم محی و آتش منظر اسم قابض پس نثار وجود نماید بلکه

وجود اناراسماست که درین مظهرها برآند و اسم چیست علمی است مرقات را که ذات  
 بر فعل و صفت که ظاهر میشود ذات را مناسب آن فعل و آن صفت نام نهاده میشود  
 مثلاً شخصی که تا علم نیا موخته است عالم نگویند پس وجود نیست و در کل شیئی ها کلب  
 داخل شد الا وجه مگر آن ذات را و اثر و اسم و مظهر فرع ذات وجود اصل دارد  
 نه فرع زیرا که چون قیام شی برشی بود حقیقه آن شی نباشد پس دانند که قیام ذات  
 خویش بر قیام حق است پس این ذات را وجود نباشد بلکه وجود ذات حق است  
 و همچنین صفات صفات خود و حرکات و سکانات و اکل و شرب و نوم و بقیه و قیام و  
 قعود و ذباب و ایاب و تحکم و سکوت و افعال و دانائی و بنیائی و شنوائی و گویائی  
 و حیات و قوت و قدرت و همه این صفات قائم بصفات وی تعالی است پس پس این وجود  
 عین نابود و فنا محض مگر ذات حق تعالی موجود همچنین جمیع موجودات را قیاس کند  
 چون این منظور نظر باشد خود را یافت که اصلاً و قطعاً غیر او وجود ندارد من عرف  
 نفسه فقد عرف ربه ثابت شد از طرف دعا گو و برادر م برهان الدین میان  
 و صلاح الدین و فرید میان و نظام الدین و بی بی با جمیع صاحبان انجاء و عابد  
 موزنه است و بیستم ماه ذیحجه سنه یک هزار و سه صد و دو و هجری المکتوب السادس  
 و العشرون فی السماع و غیره بشرف مطالعة لامة صادق الاعتراف و اثنی عشر  
 اختصاص نشان اخلاص تو امان حضرت میر الدین صاحب خلف الرشید غلام محی الدین  
 جمعدار مرحوم دام اعتقاد از محمود میان چشتی بعد از دعای فراوان برپا  
 دولت و اقبال و ترقی در ربات جاه و جلال صوری و معنوی مشهود ضمیر بنیر باد کنایه  
 نامی رسیده و کوائف مندرج بمفهوم گردیده و شنیدن سماع از روی احادیث و غره

جاز است خصوصاً سماع نزد مشایخ ما قوب طرق الوصول الی الله است مثل نماز و تطهیر  
 است بلکه در سماع جمیع قلب حاصل میشود و لذت سماع هر کس اینست نیست ذائق من  
 ذائق و من لم یذوق لم یدر اما باید که از سماع فواحش و امار و خود را دور دارد و بقیه  
 تمام بشنود که بدون خاندان عالیه چشیده دیگر نباشد و اگر بار عام باشد مضائقه نباشد  
 و شنیدن سماع از روی احادیث صحیح و از اقوال مجتهدین فقها درست و درست  
 چنانچه اندک از این بیان کرده میشود حدیث عن عائشه رضی الله عنها کانت عندی  
 جاریه یسمی فدخل رسول الله صلی الله علیه وسلم و هی علی حائض فدخل حجر  
 ففرقت فخرج رسول الله صلی الله علیه وسلم فقال عمر رضی الله عنه من فضیلك  
 یا رسول الله صلی الله علیه وسلم فحدثه حدیثاً جاریه فقال لا بأس  
 حتی اسمع ما سمع رسول الله صلی الله علیه وسلم فامرهم رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم فاسمعه قال الترمذی هذا حدیث حسن مروي عن عائشه رضی الله عنها  
 عنما که بود نزد من جاریه که شنو انید عائشه صدیقہ را غنا پس داخل شد رسول الله  
 صلی الله علیه وسلم و حال آنکه دختر مذکور بحال خودش بود یعنی می سراید من بعد  
 داخل شد عمر رضی الله عنه پس گرخت جاریه مذکور پس بنجدید رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 پس پرسید عمر رضی الله عنه چه چیز بنیده آورد ترا یا رسول الله پس بیان کرد و اخذت  
 صلی الله علیه وسلم قصه جاریه را پس گفت عمر رضی الله عنه نخواهم رفت تا که بشنوم  
 آنچه شنیده است آنحضرت صلی الله علیه و سلم پس حکم کرد رسول خدا صلی الله علیه و سلم  
 آن جاریه را پس اتجاع کرد عمر رضی الله عنه چنانچه مباد که این حدیث حسن و صحیح  
 و بران قاطع است مرا و نام منکر بر او مبطل است حمل متعصبین را که مخصوص بنده

اباحت را ایام اعیاد و سرور اندیشه گریز معنی را از حضرت عمر رضی اللہ عنہ دلیل محبت  
 می پذیرند و چه بطلان حیل مذکور آنکه اگر سماع حرام بود حضرت عمر رضی اللہ عنہ  
 چرا بر شنیدن آن اصرار کرده و رسول خدا صلی اللہ علیہ وسلم که با سماع فعل حرام  
 اجازت داده پس هر که سماع عمر رضی اللہ عنہ را انکار میکنند گویا بخدیب این حدیث  
 صحیح می نمایند و اگر منکرین بر جمیع احادیث صحیح و نصوص قاطع هم ایمان نیاورند فبائی  
 حدیث بعد یومنون و دیگر ترجمه حدیث که مرویت از حضرت انس بن مالک  
 رضی اللہ عنہ که بدرستیکه پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وسلم گدازشت بعضی کو چپائی مدینه پس  
 ناگاه رسید بدختران که میز و نذوف را و سر و دست میزدند و میگفتند که من جاریانم دختران  
 از منی انجار که قبیلہ ایت معروف از انصار و مادر عبدالمطلب بن هاشم جد آنحضرت  
 صلی اللہ علیہ وسلم از ان قبیلہ بود اے خوشا حال محمد صلی اللہ علیہ وسلم را حجت  
 بمسای پس فرمود نبی صلی اللہ علیہ وسلم که خدا تعالیٰ خوبید اند که من دوست میدارم  
 شمار آورده این حدیث را ابن ماجه و بیہقی که محدثیت معروف از ثقات محدثین این  
 ترجمه حدیث برخوابادف علی الاطلاق بلا تخصیص تقریب عید و سرور و غیره و دلالت صحیح  
 دارد و سوائے آن دیگر احادیث و اقوال علمائے دین و محدثین و ائمہ اربع و غیره  
 ذالک که بیان آن در کتاب تبصره التوحید که تصنیف دعا گو است موجود اگر  
 منظور باشد معاینه نمایند و اگر منکرین و متعصبین گویند که سماع حرام است از ایشان  
 مباحثه نسا زند که ع کار خود کن کار بیکانه کن + و از تنمیق حضرت غلام دستگیر صاحب  
 دریافت شد که آنصاحب حضرت رحمان نقیض صاحب و حضرت عبدالستار خاں  
 و حضرت اسمعیل خان صاحب در کار ایشان نزدیک حضرت محمد صدیقی صاحب سہمی

موفور فرموده کار را بوجه احسن بسراجم رسانید ازین موجب دل دعاگو بسیار خوشنود گردید  
 که آن صاحبان حق برادران دینی و کلاً المؤمنین الحقی سودا ساختند بلکه ارواح طیبه  
 حضرات پیران عظام را نیز شادان گردانیدند حق سبحانه تعالی از امداد پیران جنتیت  
 درجه علیاد نشانین دهد و سرخرو دارد و بارها بطرف غلام و شکیر خان صاحب ترقیم نموده  
 بودم که رسوم شادی جلد تر ادا سازند و حضرت منشی محمد صدیق صاحب راحتی سبحانه تعالی  
 دیرگاه دارد و مراتب علیاد که فی الحقیقت این کار دعاگو بود که نمود اگر چه میان غلام و صاحب  
 مرهون منت لاتعد ولا تخصی اند که تحریر ایشان مکشوف سیکرد لکن دعاگو هم مرهون  
 احسان منجوا بود که همبیرین سنوال مدام بایکدیگر معاون باشند که خوشنودی من بهمین است  
 که بامریدان حضرت حافظ محمد علی صاحب قبله اتحاد دارند چیزے که فساد نشود و شر نخیزد  
 ایشان و مایان کیے اند و بزرگی حافظ صاحب قبله من میدارم و آن صاحبان نیز بداند  
 و حافظ محمد اسلم صاحب و غیره را از مایان تصور کنند و حضرت ملک حبیب اللہ صاحب  
 و جملہ را مطلع نمایند که تعمیل برین رقیمه کنند و از بیماری برادر من برهان الدین پریشان  
 ازین سبب بنام دعا رقام نکرده ام معاف فرمائید زیادہ دعا مورخہ ہشتم ماہ  
 ریح الثانی ۱۳۰۳ ھ یکترار سے صد و سہ ہجری المکتوب ۱۲۲۵ ھ و العشر و ن  
 فی ر و یتہ اللہ سبحانہ و تعالی و ر و یتہ النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم  
 بشرف مطالعہ لامعہ صادق الاعتقاد و اثنی الاثقیاء سعادت نشان اخلاص و امان  
 حضرت منیر الدین صاحب خلف الصدیق حضرت جمعدار غلام محی الدین صاحب  
 مرحوم دام اعتقادہ از محمود میان چشتی بعد از دعائے فراوان فرمود و آقا  
 صوری و معنوی مشہود ضمیر منیر یاد کہ جملہ رقایم مرسولہ رسیدند و کوائف مندرجہ مذکور

بعضی عرفا گفته اند که رویت حق سبحانه و تعالی بر پنج قسم است اول در خواب چشم  
 ثانی بیداری چشم سرنالشت در خواب بیداری که بخود نیست رابع دیدن آن  
 در یک نفس خاص خامس دیدن یک ذات واحد در کثرت تعینات و عالم ظاهر و  
 انجینیج بد رسول مقبول صلی الله علیه و سلم بود که وقتی که خود نبود در میان راه و مرئی  
 یکم بود خواب بیداری و این رویت را دار دنیا و آخرت در کار نیست همه وقت و همه جا  
 همیشه است و بر اے روتیه حضرت جناب رسول خدا صلی الله علیه و سلم بعد از نماز عشا  
 یکبار دو دو صد بار صلی الله علیه و سلم یا محمد بخوانند و در آنجا بخسبند و خود بسوزند و کلمات کنند  
 تا یازده روز نکنند بعد از اطلاع دهند و درین و لا نزل سعه بخار و اعضا شکنی است کتاب  
 منشو حضرت حامدین صاحب را بچند و تاکید کنند که جلد ارسال دارند و صاحب  
 موصوف را بعد از دعا فرموده دهند که از مسبب نزول در تریل اجوبه تعویق بمیان آمده  
 سعاف فرمایند زیاده دعا مورخه ۸ ماه و یقعه ۳۰۳ یکمزار و سه صد و سه هجری  
 المکتوب الشامن والعشرون فی معرفة العابد والواحد و غیره  
 بشرف مطالعه لاسعه صادق الاعتقاد و اثنی الاثنا و فرخنده حصال پسندیده افعال  
 حضرت منیر الدین صاحب خلف حضرت غلام محی الدین صاحب جمعدار مرحوم دام  
 اعتقاد از محمود میان چشتی بعد از دعا فرمودان مزید دولت و اقبال ترقی  
 درجات جاه و جلال صوری و معنوی مشهور ضمیر منیر باد که تمامی رقائم رسول آن صاحب  
 رسیدند و کوالف مندرجه کاحقه بوضوح پیوست باید دانست که عابدان را گویند که  
 شب روز عبادت کند و تمامی فرائض و واجبات سنن و نوافل از وفوت نشود و هوا  
 و ملازمت نماید و جهد مطابق شریعت کند لیکن خود عابد حجاب معبود است و زاهدان



گویند که دائم متوجع بآخت باشد و از راحت و لذت دنیا انحراف نماید و خواب خور بر خود  
 حرام گرداند و بضرورت و همیشه نرم دل و چشم تر باشد و زبدا بد بر تنه مرثیه است  
 زبده نفس دنیا گذاشتن است زبده دل آخرت گذاشتن است زبده جان ترک وجود  
 کردن است و بوجه علالت مزاج مفصل تحریر نیافت اگر منظور باشد تبصرة التوفيق  
 را که تصنیف دعا گوشت معاننه نمایند و در باب آمدن آن صاحب کلمات چند طول و طول  
 ارقام گشته مرادم آن نیست که ضرور بیانند چونکه از قلب یا بد بخور هم حاضر گو که بظاهر  
 آمدن اتفاق نمیشود چه مضائقه من بطریق خوشدلی گفته بودم لهذا در دل خود بوجه  
 من بوجه و هم ندانند و شب و روز در یاد و ذکر خدا و سوسش پیران عظام باشند که  
 نتیجه همین همین است و از مدت دراز شدت بخار استخوانی و نزول بشمار عاقد حال چنانچه  
 از چشم راست نظرمی آید گویا پرده بسته و مزید بر آن آنکه بخار لرزه معه بقراری و صبر  
 استیلا آورد و نوبت بغشایان رسیده لهذا بجا بهار رقائم رسوله انصاحب تعویق  
 ماند و نیز جواب حضرت معظم جنگ همین سبب در ترسیل دزنگ واقع شد و محال طاقت  
 نشستن و برخاستن نیست و یک خط بنام معظم جنگ ملفوف نه است برسانند و تمامی  
 صاحبان آنجا را از طرف همه دعا برد مورخه پنجم ماه صفر المنظر سنه ۱۲۱۱ یکم از روضه  
 و چهار هجری المکتوب التاسع والعشرون فی انواع الصوفیین بشرف مطابقت  
 لامعه صادق الا اعتقاد و اتق الانقیاد شاکسته تلقین حضرت حافظ نیرالدین صاحب  
 خلف حضرت غلام محی الدین صاحب جمعدار مرحوم دام اعتقاد از محمود میان  
 چشتی بعد از دعای فرادان مزید ولت و اقبال و ترقی درجات جاه و جلال صوری  
 و معنوی مشهور ضمیر نیر با که رقیه آن صاحب شرف صد و یافت و بهم از زبانی محمد اسماعیل صاحب



کواکف مندرجه مفهوم گردید و حسب دریافت انصاحب نگارش میرود که صوفی  
 بر سه قسم است یکے مبتدی صاحب وقت که وقتی او را حال پیدا شود و غایب  
 باشد دوم صوفی متوسط صاحب حال که مخلوب باشد یعنی در اکثر اوقات  
 او را حال پیدا شود و صوفی منتهی صاحب انقاس که حال مقارن انقاس  
 او باشد یعنی هیچ نقسه نرزد که حال مقارن نفس او نباشد چنانستی که حال او را مقام نشود  
 حال در اصلاح قوم صوفیه آنست که بر دل سالک از عالم باطن می آید و هم در آن چنین  
 میرود و استمراری نمی پذیرد و باز می آید و سیر و در چون همان استمرار نیست و وقت میگذرد  
 و چون آن حال وقت می شود تجلی دیگر وارد می شود و آن تجلی حال آن سالک می گردد  
 و سالک طالب این می شود و چون آن تجلی وقت می شود تجلی دیگر حال می گردد و سالک  
 همیشه در طلب و سلوک میباشد و چون تابع وقت و حال خود میباشد موافق وقت  
 و حال خود عمل میکند و یکی صوفی ابن الوقت است و دوم صوفی ابوالوقت بر وقت  
 ابن الوقت وقت غالب باشد و صوفی ابوالوقت بر وقت خود غالب باشد و صوفی ابن  
 و تصوف معنی است برهشت خصال استیسا و الرضا و الصبر و الاشارة و الخریة  
 و لبس الصوف و السیاحت و الفقر سخاوت مانند ابراهیم علیه السلام که پیر  
 حواله ساخت و رضا چون اسمعیل علیه السلام که قال یا ایت فعل یا تو مرو  
 صبر بیان ایوب علیه السلام و اشارة ذکر یا علیه السلام دارد که لا تکلم فی الناس  
 ثلثة ایام الا مررا و نیز اذ نادى ربه نداء خفیا و غریبی مثل کحی علیه السلام  
 که اندر وطن خود غریب بود و در میان خویشان بگمانه و سیاحت مانند عیسی  
 علیه السلام که خانه نداشت و در شهر و صحرا شب روز میگردید و بلباس صوف

موسی علیه السلام که جامه وی پشمین بود و بفقیر حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه  
 و سلم ازین معلوم شد که صوفی را اقتدای بهشت پیغمبر باید و نیز در ذات خود این  
 بهشت خصال داخل کند تا صوفی گردد و در معنی صوفی و التصفی اقوال عرفا  
 بسیار اند بعضی میگویند که تصوف درست باز داشتن از جمله غلظ و نفسانی بود که  
 شهوت نفسانی درین شامل است زیرا که شهوت بر سه قسم است اول آنکه نفس  
 تعلق دارد و او قلند و تو نعم این جهان است و قسم دوم آنکه تغییر قلب دارد و  
 مشایده است و قسم سوم آنکه متعلق بر روح است که قرب است پس رین محل از  
 شهوت مراد نفسانی است و بعضی میگویند که صوفی آنکس است که خصوص حق در  
 صف اول باشد و بعضی میگویند که صوفی آنست که هیچ چیز اندر بندوی نباشد  
 و او هم در بند هیچ چیز نباشد و بعضی میگویند که تصوف خلق است پس کیسه  
 در خلق زیادتی کرد و زیادتی کرد و بعضی میگویند که صوفی توتی با صاحب صفه کرده است  
 لذا صوفی میگویند و بعضی میگویند که این اسم مشتق از صفات است بنابراین صوفی  
 میگویند حاصل بر قول صوفی ایمان آوردن لابد و ضرور اقتدا هر که ازین بهره  
 نگیرد آنا غافل اند نزد یک خدا بلکه از خدا غافل و برای رفع حاجت  
 خویش لازم که عند المنزب در شب جمعه یا کسی که احدی کلام نکنند تا نماز عشا چون از  
 نماز فارغ شود و وتر بگذارد و بی سه صد بار معصمه بار و در شریف اول و آخر  
 یا الله یا رب یا حی یا قیوم بر حجت استغیث یا الله یا الله یا الله بخواند و حاجت  
 خود بخواند و پیران عظام را بصدق دل شفیع آرد و مدد خواهد و تعوید را نزد  
 صاحبزاده بدارد و بخورد و او به بند و حالتم که دارم از زبانی حضرت عبدالستار خان

صاحب واضح گردیده باشد و حضرت تراب خان ذاکر صاحب و حضرت عبدالصمد صاحب  
 مع اطمینان دعا فرموده دهند و از شدت نزول و ضعف بصارت و جریان از سربن موانع بنام  
 هر یک علیحدہ نوشتن نمی توانم معاف فرمایند و از طرف دعا گو همه را دعا فرموده دهند و حضرت  
 میر محمود علی صاحب را نیز فرموده دهند که بسبب ضعف بصارت حروف باریک خواندن  
 نمی توانم جلی باید نوشت و دور قیمة رسیدند مگر حروف بنظر نمی آیند زیاده دعا مورخه نوزدهم  
 ماه رجب سنه یک هزار و سه صد و چهار هجری المکمل تقاب التثلاث فی اقسام  
 ارباب الالایات و غیره بشرف مطالعه لامع صادق الاعتقاد و اثنی الاقنایه شاکست  
 ملحقین حضرت حافظ منیر الدین صاحب خلف جمعدار غلام محی الدین صاحب مرحوم  
 دام اعتقاد از محمود میان چستی بعد از دعا فرادان فرید دولت و اقبال و  
 ترقی درجات جاه و جلال صوری و معنوی مشهود ضمیر منیر باد که کل رقام کریمه رسیدند و کلاف  
 مندرجه نیز مفهوم گردید و پنج رویه نذر هم رسید و بوجه من الوجوه فکر نکنند و بصدق دل مشغول  
 پیران عظام شده اعانت بطلبند حق سبحانه و تعالی جمله مشکلات از طفیل ایشان آسان خواهد  
 گردید و دانست که اولیاء الله و الیان آسمان و زمین اند که از آسمان ببرکت و عظمت ایشان  
 باران می بارد و زمین از صفا احوال ایشان نباتات می رویند و از اولیاء الله  
 چهار هزار اند که ایشان را مکتوبان گویند و ایشان یکدیگر را نمی شناسند و جمال حال  
 خود ندانند و سه صد دیگر اند که ایشان را سرنگان می گویند و نیز اختیار می گویند و چهل  
 تن دیگر اند که ایشان را رجیون نامند و چهل تن دیگر اند که ان را ابدال گویند و این الالایات  
 چهار اند در گمان رکن عالم مقام دارند در شرق عبدالکریم و در غرب عبدالرحیم و در جنوب  
 عبدالرشید و در شمال عبدالجلیل و بعضی صوفیه می گویند که قطب مدار و قطب و اقطاب

اثنا عشر اند و چهل ابدال و چهارا و ناد و چهل نجا و صد نقبا و ابدال قالیسم  
 را در اصل و لیستورین نساخته و باقی اظا هرین که ابن را دخل نیست نیز که  
 اکثر او ایبار کمل که تعداد چهار هزار است در ستر به الغه کرده اند و اکثر او ایبار  
 بیان میفرمایند و میگویند که او تیار نه چهار هزار کنونان اند که بعد از انشان  
 در حال خود بدانند و از کل احوال خود در ستر باشند و اخبار بدین و از آن  
 در سخن او ایبار دین ناطق و اهل مل و عقد اند و سر نهنگان درگاه حومه هستند  
 که مرایشان را از ابرار گویند و چهار دیگر که ایشان را آیت خوانند و سه دیگر که ایشان  
 را نقبا خوانند و یکی که در یاقطب و غوث خوانند و این سبده مریدان را پیش  
 و اندر باذن یکدیگر محتاج باشند که اخبار نبوی ناطق است و هشتم و نهم  
 مستور الحال که بعضی بعضی را در بعضی فهم الا الله و هم از بقية الانبیا  
 را قال الله تعالی ان یبائی تحت قبائی لا یعرفهم غیری و هم فی المیقطة و انهم  
 انهم کیف هی و بعضی عرفا بیان میکنند که از اقطاب قطب عالم است قطب  
 در این میگویند و آن محل نظر است از عالم در هر زبان یکی باشد  
 و او را در وزیر و اندکی بعد از ملک راستای وی باشد و فیض از روح و  
 سیر و بعالم علوی رساند و یکی وزیر عبد الرب در جهای وی باشد و فیض  
 از قلب وی میگیرد و بعالم سفلی رساند و از او ایبار قطب الاقطاب است  
 و در باطن محمد صلی الله علیه و سلم است و بعضی عرفا میگویند بدلا از امتی سب  
 بیست و پنج حضرت سید محمد بن جعفر الکی حسنی رضی الله عنه در وقایع المعانی می فرمایند  
 که او امتی سبعة همراهی در ایسمی باشد تا یک از ایشان بر تقدیر الله تعالی

می کند و در عالم بقا میرود و یکی را هم از مشهورست میسرند و بجای مرتبه و سلفی  
و جهان نام که مرا و را بود جهان نام میخوانند و ایشان در مشارب منفی بنیاندا اول  
ابدال در اقلیم اول است و او بر قلب ابراهیم علیه السلام است و اسم او عبدالحی  
است و دوم ابدال در اقلیم دوم است و او بر قلب موسی علیه السلام است و اسم او عبدالم  
است و سوم ابدال در اقلیم سوم است و او بر قلب یونس علیه السلام است و اسم او عبدالم  
چهارم ابدال در اقلیم چهارم است و او بر قلب ادریس علیه السلام است و اسم او عبد القادر است  
پنجم ابدال در اقلیم پنجم است و او بر قلب یوسف علیه السلام است و اسم او عبد القادر است ششم  
ابدال در اقلیم ششم است و او بر قلب عیسی علیه السلام است و اسم او عبدالم است و او بر قلب  
دوم علیه السلام است و اسم او عبدالم است و او بر قلب ابراهیم علیه السلام است و اسم او عبدالم است  
و استناده که در کواکب سبوح است الله تعالی در ایشان ودیعت نهاده است و در ایشان  
جهان تائیرات است و در ابدال ازین بدلاء سبعة عبد القادر مشهوری ولایتی و قومی که  
در ان ولایت شصت معصیت قمر شود بواسطه ایشان مشهور میگردد الحاصل بیان اولیا ارباب  
و اخبار و ابدال و اقارب و غیره ذالک در کتاب تبصرة التوحید و در رساله دیگر که تصنیف  
را گوشت مفصلاً تحریر یافت فان شئت فارجع الیهما و حاتم از زبان حضرت پاپامیان صاحب  
و میان وزیرالدین صاحب معلوم شده باشد و آنچه که آن پسندیده افعال حضرت میان نصیرالدین  
عرف پاپامیان صاحب سلوک کرده اند و میگویند از لسان حضرت موصوف مسموع شد و او را  
بسیار مشکورند ازین باعث من هم بسیار خوشنود شدم و دعا کردم که فیما بین برادران دینی همین  
باید کرد و عداوت قلبی ندارند و فیما بین با یکدیگر سخن سلوک پیش آیند و نفاق ندارند و اتفاق  
دارند هر کاریکه گفتن مشورے کنند و خوب نمیده بکنند و کل مریدان خاندان چشتیخواه نظامیه باشند

خواه صابری خواه فخریه و غیره کالنفس الواحد الحارند و از کس حسد و قبض و نفاق ندارند اگر او  
 دار خیر یا امریدان مایان را لازم که ندارند و صاحب خاندان فخریه و مایان یک اندیش تفاوت  
 نیست و میان عبد الصمد صاحب را بعد از دعا فرموده و منهد که بسیار روز منتفی گشت که در کمال  
 خیریت ارقام فرموده اند چه سبب و اندرون مکان عبد الصمد مع سپهر نیز دعا فرموده و منهد  
 و نزدیک حضرت میر محمود و علی صاحب رفته و خیریت صاحبزاده اش مسمی بدیختر علیضا دریافت نموده بلکه  
 بچشم خود صاحبزاده را ملاحظه کرده جلدت خیریت ارسال دارند که بسیار شوش ام و حبله صاحبان را از طرف اقم  
 و برادر اقم و سپهر بی بی مادر عابد مورخه ششم یا شصت اقم که یکبار سجد و چهار حجری المکتوب  
 الحادی و المثلثون فی التواضع الموت و غیره بشرف مطالعه لامعه  
 صادق الاعتقاد و اتق الاقواء و اخلاص شان سعادت تو امان شایسته تلقین حضرت عظیم محمد منیر الدین از تیر  
 حمید ارغلام محمد الدین صاحب محمد اقم خفاده از محمود حشمتی بعد از دعا فرادان و فرموده  
 و اقبال مرتبی درجات جاه و علل مشهور غمیر باد که کل رقایم مسوا آن اختصاص نشان رسیدند و کوائف  
 مندرجه مفهوم گردید موت بر چهار قسم است طالب را باید که جو لازم گیر نخستین موت ابعیق که آن  
 گرسنگی است و دوم موت اسود که آن صبر است سوم موت احمر که آن مخالفت نفس است  
 چهارم موت اخضر که آن پاره مار ابرهم و خوش و کپوش و نیز طالب را لابد ضرور است که خود  
 را بویار تصور نماید پیش از اقبال خبردار باشد که قبی عمر در شغولی حق صرف کند و عمر ضایع نکند زیرا که  
 دوش سیاه و سفید فی شب در قرآن پایه دیوار را می کنند و اقسام طالب بسیار باشد لیکن بوجه  
 تقابست فرد گذارسته حضرت جناب قطب المحبوب شیخ رشید الدین مودود لاکه حشمتی قدس سره از محمد  
 مجددی که دای فرقه نگارنده فرقه ارادت و خلافت نه خرم صحبت و تبرک نه خود تربیت حکم  
 انست و غیره مخبرفته اند بلکه محمد اقم صاحب گفته بودند که خطریه مجددیه در مرتبه دیگر شایان دارند



از دست خود شخص جانی سازند از آنجا که ایالاته کسور را بدینی ندارند و خیال نیکوکارانند تا آنکه کفر  
آن را هم بهتر می‌کارند و خود را از همه کسروانند و تمام را بهتری شمارند و نیک میدانند که  
الانسان مراتب الوجود ازین باعث قبول کرد و سیر از معیت کلاه و خرقه میشود از خرقه انانیت  
و حضرت حامدین صاحب سپر عبد اللطیف صاحب مع الخیر و العافیة بطرف اجمیر تشریف رفته اند  
در احمد آباد نیست و عبد اللطیف صاحب را گویند که تا شما رسید و سپر شما بطرف اجمیر تشریف فرستند  
و آن صاحب اجازت او را و نصیری و اجازت کسید و سیزده مورد قرآن طلب فرموده بودند  
لذا اجازت دادم مورد سبست و منضم ماه رمضان المبارک ۱۳۳۱ هجری ۱۰۴۰۰ و سه صد و چهار  
لک کتب الثانی و الثلثون فی التلوین و التلکین و غیره بشرف مطالعه لامنه ثابته یقین صاتیق  
و اثنی الاثنی و حضرت میرالدین صاحب خلف جدار غلام محی الدین صاحب جوم دام اعتقاد و زحمه و مسایح  
بعد از دعا و فراوان خرید دولت و اقبال ترقی درجات و جاه و جلال صوری و معنوی مشهور و مشیر باد  
جمیع کتایب ثانی و حال در اسعد ساعت رسیدند و جمله کوائف مندرجین و من کما حقہ بدیدار آمد  
و حسب استدراک آن صاحب نوشته میشود که کون صفت گردش حال را گویند چون ساکت از دعا  
مقتضی دیگر ترقی کند تا از دونه مرتبه تلویح بگذرد و بعد مرتبه تمکین مقام کند و مراد از  
تمکین زوال شربیت است که از مرتبه فقر و فنا گویند بزرگ و در معنی تلویح و تمکین بیخوش فرموده  
تقوی است ساقی تا به سوره تست و یوسف تو همچنان در چاه تست و از دور یکی چون تو غنی  
میتی و زان عزیز تر تمکین نیستی و در خوابات فنا شمر طایین بود و حالت متان هم تمکین بود و  
تشرش طحله دارد و مزاجم نا سازنی از چهار ماه طبیعتا زجاده اعتدال منحرف گشته اولاً اسباب  
عبده دوبار در صدر عاید حال گردید خریداران بخار و کوزه آغاز گشت و در دیار بدستور سابق  
همچنان جاری علاوه ازین خبرم راست بان عنکبوت پرده و نیایی بالکل موقوف و از چشم چپ



از سبب جریان آب بر نظر فرق واقع افتاد بلکه از هر دو خیا هم جریان آب از هر بن مواز است و اینست لهذا  
 حقیقت بیان تلویح و تمکین این نوع نوشته شده هرگاه که صحت باین رسم باشد فوراً احوال و احوال قاعده  
 آن اخلاص آن ضرورت است و خواهد شد و اگر میاد احوال اینچنین حاصل شوند و ترسیل فیه رنگ  
 خواهد شد و دیگر خیال نکند زیرا که این خاندان عالیست و اینست که دیگر خود را لایع  
 و نشتر نکند از دشمنیه برین قول آنکه حضرت امام الوالدین متقدما بر اهل عرفان خواجگان الهی و فیضی اند  
 مرید بود با جمیع اوصاف و صفات و مشهور و مشهور و چون او را احل گرفت حضرت به روش تشریف بدو  
 منکر و دیگر احوال جواب آمدند حضرت فرمود که بگذار مریدین است و شما بجناب باری عرض بکنید  
 باز منکر و دیگر گفتند که حق تعالی میفرماید که مطابق حکم من رسول من و نیز حکم شما تعمیل نموده پس  
 چرا مساویان باشند حضرت جواب داد که این تمام راست است اما چه کنم که خود را در پله من بسته است  
 باز فرمان از ایشان رسید که دست از بازو دارید که مرید عثمان است ما و را بخشیم که گدائی اقتباس الانوار  
 و غیره و ذلک پس باید فهمید که از موجب کسندی جواب رسیده و میرسد چنانکه دیگریت زیاد ازین  
 طاقت ارقام نبود لهذا برین و کلامه گفتا نمودم و حضرت پیاپی صاحب حضرت حامد حسین مختار العباد  
 و عا فرموده دهند که حالتهم چنین است نابراین سمیت آن صاحبان خبری را ارقام کرده ام و میفرمایند و می  
 طرف همه ایجاد عا پس شدت تمام تر این دو کلمه در دو روز قریب یافتد و در دو ماه و محرم الحرام شمس  
 یکزار و نه صد و پنجاه و بیست و یکم و کلامه و التلثون فی صفة الفقر و غیره شرف مطالع  
 الامم صادق الاثقال و اثبات الانقیاد و شایسته تلقین حافظ محمد غیر الدین صاحب حنفی مجد از غلام علی  
 محرم دام عقاده از محمود میان چندی بعد از عا و فرادان مرید دولت اقبال صوری و ترقی  
 جاه و جلال معنوی شهنشاه و غیره که مدت مدید منقذی گشته که آن صاحب و کلمه خیریت خود و ابندگان  
 و شما معتقدان این خاندان ارقام نفرموده اند دل آرزو مند است و حسب یافت آن صاحب قریب

علمی است که در خود تفکر کند که کجا بودم کجایم رسانیدم چگونه بودم چگونه گردانیدم یک قطره آب  
 بودم صورت گردانیدم آن صورت را بهفت گوهر نرین گردانیدم گوهر اول بنیائی  
 گوهر دوم شنوائی گوهر سوم گویائی گوهر چهارم بویائی گوهر پنجم کرائی گوهر ششم  
 روانی گوهر هفتم دانائی پس درین گوهرها تفکر کند که آنکه بنید نگوید و آنکه گوید نه بیند  
 و آنکه نشود نه بوید و آنکه گوید نگیرد و آنکه گوید نرود و آنکه رود نداند و آنکه داند نگوید این  
 هفت گوهر را شناخته یقین اند که این جمله صنایع است که حق تعالی است من عرف نفسه  
 فقد عرف ربه و معرفت یقینی آنست که هر نامی که مرضی راست حق را بداند نام  
 تناسد و معرفت ذوقی آنست که چون معرفت علمی و یقینی حاصل شده باشد بذکر حق  
 چنان مشغول گردد که خود را فراموش کند و روشنائی انوار که بر وقت ذکر و فکر از جانب جلال  
 ظاهر میشود شناخت آن در خلافت نامه آن صاحب موجود و غالباً تحریر یافته است معاینه  
 نموده عمل نماید تا مقصود حاصل شود و نزد غلام و دستگیر خان صاحب فته دعا فرموده و بدهد  
 از طرف دعا گو و بر بان الدین و میان بابا و فرید میان و بی بی مایه صاحبان آنجا نام بنام  
 دعا فرموده و بدهد مورخ پنجم ماه جمادی الثانی سنه یک هزار و سه صد و هفت المکتوب  
 من الامیر الثلاثة فی احیاء کتب الاوراد و النوافل بمطالعه لامعه راسخ الاقطار  
 و اتق الاغیاد و اخلاص شان اختصاص تعالیان شایسته یقین حضرت جافظ محمد بنیر الدین صاحب خلف  
 غلام محی الدین صاحب جوم دام اعتقاد از محمود و میان چشتی بعد از دعا و فراوان  
 مزید سمر و دولت اقبال در ترقی درجات جاه و جلال صوری و معنوی مشهور و ضمیر یاد  
 رقیه ساهی مورخه شانزدهم ماه محرم الحرام وصول گردید حقیقت معلوم شد به تحریر  
 می در آید که آن صاحب صبری دل متوجه ایداد پیران عظام باشند من هم دست عبد

که حق سبحانہ و تعالیٰ بآباد پیران عظام مرادات دلی آنصاحب حاصل گرداند طبیعت بی بی مائتہ سابق است و طبیعت طویل سبب اسہمال و بخار بدین وجهہ در ترسیل جواب تاخیر شد عافا فرمایند و تعویذ مطلوبہ ملفوف بذاندیکے بہ نشان حرف ق برائے فیض الدین و دیگرے بہ نشان حرف و برائے والدہ شان ہر دو را بخور و دوا دہ نزد نشان بدارند و آنصاحب اجازت حسن الحصین و مفتاح النجیان و مرتع شریف و ادم چنانچہ مرا از پیران عظام و آبا و اجداد خوش رسیدہ است بدان نوع بآنصاحب نیز و ادم و تخیان اجازت ہر سہ کتب مسطورہ بہ حافظ عبد الرحمن صاحب و ادم چنانکہ بمن رسیدہ است بجلد و تمامی را دعا فرمایند و حال بن سہ منکشف فرمایند مورخہ دہم ماہ صفر المظفر ۱۳۰۹ ھجری۔

## تاریخ

تاریخ طبع کتاب المحمود طبعرا در جناب منشی یوسف علی صاحب ید المحدثی کاباد  
 یہ نسخہ معرفت کہ اب طبع ہوا  
 دینی ہوئے بین اس سہ حاصل مقصود  
 ہے چشمہ عرفان کتاب المحمود  
 ۱۶ ۱۳۱۶ھ

محمد شہد و المذت کہ نسخہ کتاب المحمود تاریخ پنجم جماد الثانی ۱۳۱۶ھ  
 در مطبع ابوالعلا واقع گلزار حوض حیدر آباد  
 دکن باہتمام محمد یوسف تاجرت  
 محمودی طبع گردید

۱۰۸  
 ۱۰۹  
 ۱۱۰  
 ۱۱۱  
 ۱۱۲  
 ۱۱۳  
 ۱۱۴  
 ۱۱۵  
 ۱۱۶  
 ۱۱۷  
 ۱۱۸  
 ۱۱۹  
 ۱۲۰  
 ۱۲۱  
 ۱۲۲  
 ۱۲۳  
 ۱۲۴  
 ۱۲۵  
 ۱۲۶  
 ۱۲۷  
 ۱۲۸  
 ۱۲۹  
 ۱۳۰  
 ۱۳۱  
 ۱۳۲  
 ۱۳۳  
 ۱۳۴  
 ۱۳۵  
 ۱۳۶  
 ۱۳۷  
 ۱۳۸  
 ۱۳۹  
 ۱۴۰  
 ۱۴۱  
 ۱۴۲  
 ۱۴۳  
 ۱۴۴  
 ۱۴۵  
 ۱۴۶  
 ۱۴۷  
 ۱۴۸  
 ۱۴۹  
 ۱۵۰  
 ۱۵۱  
 ۱۵۲  
 ۱۵۳  
 ۱۵۴  
 ۱۵۵  
 ۱۵۶  
 ۱۵۷  
 ۱۵۸  
 ۱۵۹  
 ۱۶۰  
 ۱۶۱  
 ۱۶۲  
 ۱۶۳  
 ۱۶۴  
 ۱۶۵  
 ۱۶۶  
 ۱۶۷  
 ۱۶۸  
 ۱۶۹  
 ۱۷۰  
 ۱۷۱  
 ۱۷۲  
 ۱۷۳  
 ۱۷۴  
 ۱۷۵  
 ۱۷۶  
 ۱۷۷  
 ۱۷۸  
 ۱۷۹  
 ۱۸۰  
 ۱۸۱  
 ۱۸۲  
 ۱۸۳  
 ۱۸۴  
 ۱۸۵  
 ۱۸۶  
 ۱۸۷  
 ۱۸۸  
 ۱۸۹  
 ۱۹۰  
 ۱۹۱  
 ۱۹۲  
 ۱۹۳  
 ۱۹۴  
 ۱۹۵  
 ۱۹۶  
 ۱۹۷  
 ۱۹۸  
 ۱۹۹  
 ۲۰۰  
 ۲۰۱  
 ۲۰۲  
 ۲۰۳  
 ۲۰۴  
 ۲۰۵  
 ۲۰۶  
 ۲۰۷  
 ۲۰۸  
 ۲۰۹  
 ۲۱۰  
 ۲۱۱  
 ۲۱۲  
 ۲۱۳  
 ۲۱۴  
 ۲۱۵  
 ۲۱۶  
 ۲۱۷  
 ۲۱۸  
 ۲۱۹  
 ۲۲۰  
 ۲۲۱  
 ۲۲۲  
 ۲۲۳  
 ۲۲۴  
 ۲۲۵  
 ۲۲۶  
 ۲۲۷  
 ۲۲۸  
 ۲۲۹  
 ۲۳۰  
 ۲۳۱  
 ۲۳۲  
 ۲۳۳  
 ۲۳۴  
 ۲۳۵  
 ۲۳۶  
 ۲۳۷  
 ۲۳۸  
 ۲۳۹  
 ۲۴۰  
 ۲۴۱  
 ۲۴۲  
 ۲۴۳  
 ۲۴۴  
 ۲۴۵  
 ۲۴۶  
 ۲۴۷  
 ۲۴۸  
 ۲۴۹  
 ۲۵۰  
 ۲۵۱  
 ۲۵۲  
 ۲۵۳  
 ۲۵۴  
 ۲۵۵  
 ۲۵۶  
 ۲۵۷  
 ۲۵۸  
 ۲۵۹  
 ۲۶۰  
 ۲۶۱  
 ۲۶۲  
 ۲۶۳  
 ۲۶۴  
 ۲۶۵  
 ۲۶۶  
 ۲۶۷  
 ۲۶۸  
 ۲۶۹  
 ۲۷۰  
 ۲۷۱  
 ۲۷۲  
 ۲۷۳  
 ۲۷۴  
 ۲۷۵  
 ۲۷۶  
 ۲۷۷  
 ۲۷۸  
 ۲۷۹  
 ۲۸۰  
 ۲۸۱  
 ۲۸۲  
 ۲۸۳  
 ۲۸۴  
 ۲۸۵  
 ۲۸۶  
 ۲۸۷  
 ۲۸۸  
 ۲۸۹  
 ۲۹۰  
 ۲۹۱  
 ۲۹۲  
 ۲۹۳  
 ۲۹۴  
 ۲۹۵  
 ۲۹۶  
 ۲۹۷  
 ۲۹۸  
 ۲۹۹  
 ۳۰۰  
 ۳۰۱  
 ۳۰۲  
 ۳۰۳  
 ۳۰۴  
 ۳۰۵  
 ۳۰۶  
 ۳۰۷  
 ۳۰۸  
 ۳۰۹  
 ۳۱۰  
 ۳۱۱  
 ۳۱۲  
 ۳۱۳  
 ۳۱۴  
 ۳۱۵  
 ۳۱۶  
 ۳۱۷  
 ۳۱۸  
 ۳۱۹  
 ۳۲۰  
 ۳۲۱  
 ۳۲۲  
 ۳۲۳  
 ۳۲۴  
 ۳۲۵  
 ۳۲۶  
 ۳۲۷  
 ۳۲۸  
 ۳۲۹  
 ۳۳۰  
 ۳۳۱  
 ۳۳۲  
 ۳۳۳  
 ۳۳۴  
 ۳۳۵  
 ۳۳۶  
 ۳۳۷  
 ۳۳۸  
 ۳۳۹  
 ۳۴۰  
 ۳۴۱  
 ۳۴۲  
 ۳۴۳  
 ۳۴۴  
 ۳۴۵  
 ۳۴۶  
 ۳۴۷  
 ۳۴۸  
 ۳۴۹  
 ۳۵۰  
 ۳۵۱  
 ۳۵۲  
 ۳۵۳  
 ۳۵۴  
 ۳۵۵  
 ۳۵۶  
 ۳۵۷  
 ۳۵۸  
 ۳۵۹  
 ۳۶۰  
 ۳۶۱  
 ۳۶۲  
 ۳۶۳  
 ۳۶۴  
 ۳۶۵  
 ۳۶۶  
 ۳۶۷  
 ۳۶۸  
 ۳۶۹  
 ۳۷۰  
 ۳۷۱  
 ۳۷۲  
 ۳۷۳  
 ۳۷۴  
 ۳۷۵  
 ۳۷۶  
 ۳۷۷  
 ۳۷۸  
 ۳۷۹  
 ۳۸۰  
 ۳۸۱  
 ۳۸۲  
 ۳۸۳  
 ۳۸۴  
 ۳۸۵  
 ۳۸۶  
 ۳۸۷  
 ۳۸۸  
 ۳۸۹  
 ۳۹۰  
 ۳۹۱  
 ۳۹۲  
 ۳۹۳  
 ۳۹۴  
 ۳۹۵  
 ۳۹۶  
 ۳۹۷  
 ۳۹۸  
 ۳۹۹  
 ۴۰۰  
 ۴۰۱  
 ۴۰۲  
 ۴۰۳  
 ۴۰۴  
 ۴۰۵  
 ۴۰۶  
 ۴۰۷  
 ۴۰۸  
 ۴۰۹  
 ۴۱۰  
 ۴۱۱  
 ۴۱۲  
 ۴۱۳  
 ۴۱۴  
 ۴۱۵  
 ۴۱۶  
 ۴۱۷  
 ۴۱۸  
 ۴۱۹  
 ۴۲۰  
 ۴۲۱  
 ۴۲۲  
 ۴۲۳  
 ۴۲۴  
 ۴۲۵  
 ۴۲۶  
 ۴۲۷  
 ۴۲۸  
 ۴۲۹  
 ۴۳۰  
 ۴۳۱  
 ۴۳۲  
 ۴۳۳  
 ۴۳۴  
 ۴۳۵  
 ۴۳۶  
 ۴۳۷  
 ۴۳۸  
 ۴۳۹  
 ۴۴۰  
 ۴۴۱  
 ۴۴۲  
 ۴۴۳  
 ۴۴۴  
 ۴۴۵  
 ۴۴۶  
 ۴۴۷  
 ۴۴۸  
 ۴۴۹  
 ۴۵۰  
 ۴۵۱  
 ۴۵۲  
 ۴۵۳  
 ۴۵۴  
 ۴۵۵  
 ۴۵۶  
 ۴۵۷  
 ۴۵۸  
 ۴۵۹  
 ۴۶۰  
 ۴۶۱  
 ۴۶۲  
 ۴۶۳  
 ۴۶۴  
 ۴۶۵  
 ۴۶۶  
 ۴۶۷  
 ۴۶۸  
 ۴۶۹  
 ۴۷۰  
 ۴۷۱  
 ۴۷۲  
 ۴۷۳  
 ۴۷۴  
 ۴۷۵  
 ۴۷۶  
 ۴۷۷  
 ۴۷۸  
 ۴۷۹

[illegible][illegible]

محضر کرامتین محمد زکریا الدین حبیبی و نور زکریا الدین حبیبی  
 حضرت محبوبیال حبیبی احمد آبادی نور زکریا الدین حبیبی  
 علیہ السلام  
 ۱۳۱۴

محمود زکریا الدین صاحب  
محفوظ محمد بیگ  
محمد علی خان

